

مبارزه با استعمار فکری

آزادی فکر

آزادی فکر و وجدان ، طبیعی ترین و اصیل ترین حق هر فردی از افراد بشر ، بشمار میبرود ، زیرا اقسام دیگر آزادی قابل سلب و ایجاب است ولی آزادی فکری چنین قابلیت را ندارد ، و عبارت دیگر ، ممکن است مثلا از فردی «آزادی شخصی» را سلب کرده او را برده ساخت و مالک بر جان و مال و فعالیت او شد ولی امکان ندارد. فکر و وجدان کسی را تحت قدرت و مالکیت درآورد ، و فرمانروائی بر ادراکات و افکار او کرد ، چون افکار و ادراکات هر فردی معلول یک سلسله عوامل خاصی است که هرگاه آن عوامل ، موجود گردد ، افکار و ادراکات نیز بدنبال آن پدید خواهد آمد و در صورت عوض شدن آن علل و اسباب ، افکار و ادراکات نیز عوض خواهد شد . بنابراین ، آزادی و یا سلب آزادی از افکار و عقاید مردم ، بآن معنائیکه در اقسام دیگر آزادی گفته شد متصور نخواهد بود .

با توجه به نکات فوق ، منظور از «آزادی فکری» این خواهد بود که هر فردی حق دارد درباره هر موضوعی که بخواهد فکر کند ، بدون آنکه کسی حق داشته باشد ، افکار و عقاید او را مورد کنترل قرار داده عواملی پدید آورد که منجر به اختناق فکری و مانع رشد ادراکات صحیح او گردد . عواملی که در تضییع این حق طبیعی اثر بسزائی دارد و اختناق فکری در جامعه پدید میآورد و مانع رشد فکری مردم میگردد ، عبارتند از :

۱- کوشش برای بی اطلاع نگاه داشتن مردم !

۲- سانسور عقاید .

۳- تقویت روح تقلید و خرافه پرستی !

۴- پیروی از غرائز و میلها .

و ما در مباحث آینده عوامل یاد شده را که موجب اختناق فکری مردم میباشند ،

از نظر علمی و اسلامی مورد بررسی و تحقیق قرار میدهیم :

کوشش برای بی اطلاع نگاه داشتن مردم

از مشخصات دولتهای استعماری اینست که تلاش میکنند : همواره مردم

کشورهای استعمارزده را که از بسیاری از مظاهر آزادی محرومند ، در جهالت و بی اطلاعی

از حقائق امور نگاهداشته ، نگذارند آن بیچاره های محروم ، از اوضاع واحوال کارها و فوت و فن امور جاری، سردرآوردن مبدا از نیم کاسه های زیر کاسه باخبر شده ، سر به طغیان و سرکشی بگذارند !

نویسنده کتاب «مسائل کشورهای آسیائی و آفریقائی» در این زمینه چنین می نویسد : «از آنجا که بیداری ملل مستعمره و ترقی آنان ، بخودی خود ، خطری احتمالی برای این قبیل استفاده ها (ربودن سرمایه های ملی) بشمار میرود و اساس دستگاه استعماری را به خطر میاندازد ، لذا دولت استعماری فقط تا آن حدود به رشد و پیشرفت کشور مستعمره کمک میکند که این رشد و پیشرفت ، برای تامین منافع اقتصادی او ضروری و اساسی باشد» (۱).

هم اکنون ، شما به بینید : کشورهای نیرومند ، برای آنکه بتوانند از منابع طبیعی و سرمایه های ملی کشور های ضعیف و باصطلاح عقب افتاده بطور آزاد بهره مند شده شریان حیاتی آنان را مانند زالو مکیده و خشک نمایند ، در درجه اول ، تلاش می کنند ، آن بیچاره ها را در حالی خبری از همه جا ویسوادى نگاهداشته ، نگذارند از نعمت سواد و دانش ، برخوردار گردند !

استعمارگران ، بخوبی دریافته اند که : هرگاه مردم کشورهای استعمارزده ، از نعمت سواد برخوردار شده ، از جهالت و بی خبری بدر آیند ، خواه و ناخواه ، سود و زیان و عوامل عقب افتادگی خود را درك کرده در صدد رهایی از زیر یوغ استعمار ، برخوانند آمد و از غارت شدن سرمایه ها و موازیت ملی خود ، جلوگیری بعمل ، خواهند آورد.

استعمار از نهضت های ثمربخش ، هندوستان ، ایتالیا ، چین ، آمریکای لاتین الجزایر ، کنگو ، غنا ، آفریقا و دیگر از کشورهاییکه توانستند ، تا حدودی سرنوشت خود را شخصابست بگیرند ، این تجربه را آموخته است که : رهبران نهضت های آزادی بخش ، در تمام دنیا تیپ تحصیل کرده و دانشجو و نسل های با سوادند ، آنها هستند که از نقشه های خائنه استعمار ، کاملاً آگاهند ، این دسته اند که در راه آزاد ساختن کشور و ملت خود ، از هیچ چیز ، دریغ ندارند .

و لذا در حالیکه در کشورهای پیشرفته يك الی چهار درصد جمعیت از ده سال بالا بیسوادند ، آمار بیسوادان ، در کشورهای استعمارزده بین ۸۰ تا ۹۶ درصد ، دور میزند !

آری ملل مستعمره از همه جا و همه چیز باید بی اطلاع باشند و حتی حق باسواد شدن را نداشته باشند تا استعمارگران با آرامش خاطر ، بتوانند دارو ندار آنها را بغارت برده ، آقای مطلق آنان باشند .

« پاتریس لومومبا » در ضمن نطقی که در جشن استقلال کنگو ، در حضور پادشاه استعمارگر بلژیک ایراد کرد ، گفت : « در سراسر مملکت ما تعداد تحصیلکرده ها از دویست نفر ، تجاوز نمیکنند ، و برای هر پنجاه هزار نفر ، یک دکتر نداریم ! »
هنوز که هنوز است ، در سراسر کنگوی چهاردهمیلیون نفری ، یک طبیب و یا یک مهندس سیاهپوست که مردم اصلی کنگو هستند ، وجود ندارد !

در آنگولای مستعمره پرتغال که چهارمیلیون ونیم جمعیت دارد ، فقط ۷۵۰ نفر آنهم با برنامه قرون وسطائی مشغول تحصیلند و در مدت ۳۵۰ سال دوره استعمار ، فقط چهار نفر آنگولائی توانسته اند خود را بدانشگاه برسانند و تازه اینها هم پس از فراغت از تحصیل ، از مراجعت به وطن و خدمت به هموطنان خود ، محروم شده اند !
پیش از آنکه « الجزائر » به چنگال فرانسه بیافتد ، باعتراف ژنرال فاتح آنکشور تقریباً تمام مردم الجزائر سواد خواندن و نوشتن را داشتند ، ولی در اثر فجایع استعمار و مبارزه با « آزادی فکری مردم » در سال ۱۸۸۷ میلادی ، طبق آمار رسمی دولتی ، از پانصد هزار بچه الجزائری که در سن تحصیلی بوده اند ، فقط ۹۶۳ نفر مشغول تحصیل بوده و آنهم در مدارس مخصوص فرانسویان ! (۱)

این نمونه ها بخوبی نشان میدهد که استعمار ، چگونه از « آزادی فکری » مردم در راه باسواد شدن و اطلاع از حقائق امور ، و حوادث موجود پیدا کردن ، هراس دارد ، و تا چه اندازه در استعمار فکری مردم ، تلاش و کوشش ، مینماید !

مطالبی که در بالا ، بعنوان یکی از مشخصات بارز استعمار ، نقل کردیم ، نباید از آن اینطور نتیجه گیری نمود که استعمار هیچگونه اثری در تحول ملل تسخیر شده ندارد ، آنگاه اعتراض شود که ما با چشم خود می بینیم که بسیاری از کشورهای مستعمره دارای مدارس و جاده ها و کارخانه ها و موسساتی هستند که در پیشرفت ملل مستعمره اثر بسزائی دارند !

حقیقت آنست که استعمار بطور غیر مستقیم ، جنبه های مثبت نیز ، برای ملل مستعمره در بردارد ، نهایت آنکه اقدامات ظاهراً مثبت استعمار ، کمتر بخاطر تامین منافع مردم محل صورت گرفته و بیشتر ناشی از آثار مستقیم اعمال سیاست بهره برداری استعماری از منابع اقتصادی و طبیعی این سرزمینها است .

مؤلف کتاب « مسائل کشورهای آسیائی و آفریقائی » در توضیح این مطلب چنین ادامه میدهد : « انسانی که میخواهد معدنی ذی قیمت را در میان کوه یا صحرائی دورافتاده استخراج کند ، ناچار برای رسیدن بآن ، جاده میسازد و کار ایجاد

۱- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه مراجعه شود به کتابهای : میراث خوار استعمار - کارنامه سیاه استعمار - مسائل کشورهای آسیائی و آفریقائی .

می‌کند. برده فروشی که میخواست از فروش غلامان خود حداکثر سود را به کف آورد، سعی میکرد آنان را چاق و فربه کند و با بازار به پروراند. در اینگونه موارد شك نیست که همواره از چنین اعمالی چیزی نصیب دیگران می‌شود، ولی اثرات ظاهرا مثبت چنین سیاستهایی را انصافا نمیتوان به حساب تمایل باطنی عاملین آن گذاشت « (۱)

راه مبارزه با این عامل خطرناک؟

اسلام، نه تنها از «آزادی فکری» جلوگیری نمی‌کند، و کوشش در بی اطلاع نگاهداشتن مردم ندارد، بلکه اطلاع داشتن از امور جاری مملکت، و حقایق زندگی راجزء وظیفه دولت و ملت اسلامی میدانند، و معتقد است هر فردی که آراء گوناگون، و نظرات مختلف را آزادانه مورد مطالعه و بررسی قرار دهد، طبعاً حقیقت را بهتر خواهد بدست آورد، و راه و رسم صحیح زندگی را بهتر تشخیص خواهد داد. علی‌علیه‌السلام برای آنکه مردم، افکار خداداد خود را در تحقیق و بدست آوردن اسرار هستی و بررسی آراء و عقائد و نظرات گوناگون، بکسار برند و از این راه حق را از باطل، باز شناسد، چنین میفرماید: «من استقبل وجوه الآراء، عرف مواقع الخطاء» (۲)

اسلام، برای آنکه مردم، از «استعمار فکری» نجات یابند و با داشتن اطلاعات همه‌جانبه از نیم کاسه های زیرکاسه سردر آورند، فراگرفتن دانش و طلب علم را برای تمام افراد ملت، فرض و لازم میدانند:

اسلام، برخلاف تعلیمات اناجیل و کلیسا که افراد خوشبخت را اینطور معرفی میکند: «خوشبخت کسانی هستند که در نادانی از اسرار کائنات بسر به‌برند، چون در اینصورت است که خدا را خواهند دید» (۳) معتقد است: «خیردنیای آخرت در سایه علم، و شردنیا و آخرت، در سایه بی‌خبری از اسرار هستی است» (۴)

از آنجا که ممکن است، مردم از این وظیفه مهم اسلامی (فراگرفتن دانش) مانند دیگر وظائف مذهبی سرپیچی کرده، از زیر بار آن، شانه خالی کنند، در نتیجه استعمارگران، از جهالت و بی‌خبری آنان، در غارت سرمایه‌های ملی و اجتماعی آنان، سوء استفاده نمایند، از اینجهت، اسلام تعلیمات ضروری را اجباری و با سواد کردن بقیه در صفحه ۷۱

۱- کتاب نامبرده ج ۱ ص ۱۸

۲- کسی که با آراء گوناگون، روبرو شود، موارد خطای آنها را از درست باز خواهد شناخت - نقل از کتاب «الامام علی صوت العدالة الانسانیة ج ۲ ص ۴۵۸»

۳- ندای سیاه ص ۱۵

۴- خیر الدنیا و الآخرة مع العلم و شردنیا و الآخرة مع الجهل - حدیث نبوی،

بررسی روزه از نظر طبی (۱)

«۴»

مراحل مختلف گرسنگی کامل

مراحل مختلف گرسنگی کامل سه مرحله است :

۱- تطابق و سازگاری ابتدائی (۳ الی ۴ روز اول گرسنگی کشیدن) ۲- مرحله توقف یا استاسیونر که مواد پروتئینی بطور يك نواخت مصرف شده و سازگاری نسبی در بدن حاصل میشود و تقریباً سوخت و ساز آن متعادل میشود و این مرحله طولانی ترین مرحله است .

۳- اختلال «متابولیسم» قبل از احتضار و مختل شدن اعمال حیاتی بدن (مرحله انتهائی در طول سه تا ۵ روز آخر عمر) که منتهی باغماء و مرگ میشود .

اعمال اصلی حیاتی بدن در مراحل اولیه و ثانوی گرسنگی در حدود نزدیک طبیعی و فیزیولوژیک باقی میماند . احساس گرسنگی مخصوصاً در روز های اولیه افزایش مییابد و بعدها ضعیف میشود هرچند بطور متناوب ممکن است در مرحله آخر گرسنگی کشیدن شدت یابد . حرارت بدن در پائین ترین حد طبیعی نوسان پیدا میکند تعداد ضربات قلب ابتدا ممکن است زیاد و سپس کند شود - سرعت گردش خون تا شروع مرحله نهائی اساساً تفاوت نمیکند - حجم خون در گردش متناسب از دست رفتن وزن کلی بدن نقصان مییابد - ترکیبات خون و مقدار هموگلوبین تغییرات مخصوص نشان نمیدهد - قند خون ، تا آخر در پائین ترین حد طبیعی نوسان میکند اما نزد اطفال غالباً «هیپوگلیسمی» مشاهده میشود . مقدار اجسام ستونی در خون بطور محسوسی افزایش مییابد - فعالیت حرکتی معده و روده بدوا بشدت افزایش مییابد (انقباض گرسنگی - گاهی با صفت اسپاس موریک) و بعداً نقصان میپذیرد .

تا این اواخر این طور تصور میکردند که در مرحله دوم گرسنگی کشیدن ترشح شیره های گوارش تقریباً قطع میشود باستثنای صفرا که بمقدار طبیعی دفع میشود و مبنای مدفوع را همراه با بلغم و باکتریهای روده تشکیل میدهد و بسیار ناچیز است - اما «رازن کف» نشان داده که در این مرحله از گرسنگی کشیدن نزد سگ ترشح خود بخود شیره معده وجود دارد که سرشار از مواد سپیده ایست و با تجزیه بعدی آن

۱- به اطلاع خوانندگان محترم میرسانیم که این سلسله مقالات جدولهای مفیدی برای توضیح بیشتر پاره ای از مطالب ، ضمیمه داشت و ما برای مراعات اختصار از درج آنها خودداری نمودایم .

در روده و تبدیل باسید های آمینه و جذب مجدد آنها ایجاد مواد سازنده (پلاستیک) لازم برای ساختن (سنتز) بعدی اجسام سبیده میشود .
وزن قسمتهای مختلف در اثر بیغذائی بیک نسبت کم نمیشود و در تشریح نعش مردگانیکه از گرسنگی تلف شده اند اتروفی اعضاء مختلف بر حسب درصد شرح زیر دیده شده است

قلب ۳۶ درصد - دستگاه عصبی مرکزی ۳۹ - استخوانها ۱۳۹ - لوزالمعده
۱۷ - ریه ۱۷۷ روده ۱۸ - پوست ۲۰۸ کلیه ۲۵۹ - خون ۲۶ - عضلات ۳۰۷ - بیضه
۴۰ - کبد ۵۳۷ - طحال ۶۰ - چربی ۹۷ درصد

اثرات بیغذائی در بدن بطور کلی

همانطور که گفته شد بدن ابتدا ذخیره هیدرات دوکربن و سپس چربی و بالاخره پروتئین خود را مصرف میکند بطوریکه تمام ذخیره هیدرات دوکربن در ظرف ۲۴ تا ۴۸ ساعت بیغذائی مصرف میشود و اگر شخص بخواهد اصلا از چربی و پروتئین خود مصرف نکند ذخیره هیدرات دوکربن فقط برای مصرف ۱۳ ساعت او کفایت میکند. قسمت اعظم کم شدن وزن بدن در طول بیغذائی مربوط به دفع آب است - در ابتدا همراه با آب مقدار زیادی «الکترولیتها» اجبارا از کلیه دفع میشوند و بعدا دفع «الکترولیت» و آب طوری ادامه خواهد داشت که تعادل اسموزی درون بدن پیوسته برقرار باشد بعلاوه وقتی بمرحله پروتئین سلولی رسید آب بیشتری دفع خواهد شد زیرا پروتئینهای درون - سلول آب زیادی بخود میگیرند .

اگر بیغذائی با قطع آب نیز همراه باشد بعلت دفع مرتب آب از راه تبخیر و تعریق و دفع مدفوع و غیره بی آبی و در «هیدراتاسیون» شدید تر شده و شخص زودتر از بی آبی خواهد مرد تا بیغذائی - ذخیره بعضی ویتامینها مخصوصا ویتامینهای محلول در آب گروه «ب» و «ث» در بیغذائی تا مدت مدیدی دوام نخواهد داشت - از این رو پس از یک یا دو هفته از بیغذائی گذشته نشانه های بود ویتامین آشکار شده و در ظرف چند هفته کامل میشود .

نقصان وزن بدن .

در طول مدت بیغذائی نقصان وزن بدن شخص در تمام اندامها بیکسان نیست بلکه بعضی از اندامها و نسوج به نسبت وزن خود بیش از سایر اندامها و نشان کم میشود . در چند روز اول نسوج زیر جلدی و سایر قسمتهای بدن که حاوی چربی هستند لاغر میشوند . مقدار زیادی آب خارج سلولی نیز در این موقع از دست میرود و بعدا نسوج عضلانی آب شده و در نتیجه نسبت به در ادرار تغییر میکند (تقریبا ۱۴ به یک) آبی که در این موقع از بدن خارج میشود بیشتر آب داخل سلولست بعدا سازمانهای «پروتوپلاسمی» بدن تجزیه میشود . سلسله اعصاب مرکزی حتی در

بیغذائی خیلی طولانی تر فقط ۵ درصد وزن حقیقی خویش را از دست میدهد در صورتیکه عضلات ، متجاوز از ۲۵ درصد وزن خود را از دست میدهند . نقصان وزن نسوج عضلانی کبد - جهاز هاضمه و طحال تقریباً هم‌آهنگ با کم شدن عمومی وزن بدن انجام میپذیرد ، رشته های عضلانی حجمشان کم شده و عده زیادی از آنها از بین میروند برعکس عقیده عمومی نسبت نقصان وزن قلب فقط اندکی کمتر از عضلات عمومیست « کلیه » تقریباً ۲۰ درصد وزن خویش را و غدد تناسلی و فوق کلیوی و تیروئید فقط بین ۲ تا ۸ درصد وزن خویش را از دست میدهند - شاید یکی از علل کم نشدن نسبی وزن بعضی اعضاء مانند دسلسله اعصاب مرکزی آن باشد که قسمتی از ساختمان جامد آنها بوسیله مایع جایگزین شده باشد .

دفع نیتروژن

دفع کلی نیتروژن در ادرار در یکی دو روز اول روزه کم میشود زیرا در این مدت بدن بیشتر از ذخیره هیدروکربنه خود استفاده میکند . طول این دوره طبعاً باندازه ذخیره هیدروکربنه انسان در ابتدای روزه تغییر میکند . از روز دوم بعد دفع نیتروژن مرور رو بتراید میگنارد و ما کریمم دفع آن در روز سوم و یا چهارم است که از این موقع بعد بتدریج رو بنقصان گذاشته و ممکنست باندازه در حدود کمتر از ۶ گرم در روز برسد . نیتروژنی که در قسمت اول روزه دفع میشود ظاهراً بیشتر بسبب ذخیره پروتئینی بوجود میآید .

دفع نیتروژن اوردهای ابتداء بالا رفته و سپس نقصان میپذیرد نسبت آن به نیتروژن کلی نیز کم میشود . دفع امونیم افزایش مییابد دفع کره اپتینی مرتباً رو بنزول است ولی این نزول بوسیله افزایش کره اتین جبران میشود بطوریکه مجموع دفع کره اتینی و کره اتین تقریباً ثابت مینماند سابقاً در نتیجه تجربیات VOIT عقیده چنین بود که اندکی قبل از مرگ دفع نیتروژن در نتیجه سرعت فساد پروتئینهای بدن خیلی بالا میروید ولی اخیراً ثابت شده است که یک چنین پدیده‌ای ثابت نبوده و اکثراً موجود نیست از روی مقدار کلی دفع نیتروژن میتوان تحقیقات مقدار پروتئین بدنی را که از بین رفته است حساب کرد بدین طریق که پروتئین نسوج قریب ۱۶ درصد نیتروژن دارد و تمام نیتروژن حاصل از شکست ملکول پروتئین . در ادرار دفع میشود بعبارت دیگر هر گرم نیتروژن ادرار نتیجه ذماینسلیون ۲۵۶ گرم پروتئین نسوج بدست میآید یعنی اگر مقدار نیتروژن ادرار بگرم در ۲۵۶ ضرب کنیم مقدار پروتئین شکسته شده بدست میآید . روی این حساب یک انسان متوسط در طول مدت روزه هر روز بطور متوسط ۵۰ گرم پروتئین خود را از دست میدهد که این مساوی ۴ درصد کلیه پروتئین بدن است . پس از شکستن روزه طولانی تا چند روز اول دفع نیتروژن بنقصان خود ادامه میدهد و این احتیاس ازنی برای ساختمان انساج بکار میبرود .

متابولیسم معدنی

دفع فسفرو گوگرد ابتدائاً بالاتر رفته و سپس بتدریج پائین می‌آید و تقریباً هم‌آهنگ با منحنی دفع نیتروژن کلی است. در مراحل انتهائی روزه نسبت **N** به **P** و **N** به **S** در حدود $\frac{5}{1}$ و $\frac{14}{1}$ به یک به ترتیب می‌باشد. دفع فسفر به ازت بیش از اندازه‌ای است که تصور می‌رود مربوط بنسوج نرم باشد و همین موضوع درباره کلسیم و اسکلت بدنست و بنظر می‌رسد که کلسیم استخوانها بیشتر بصورت کربنات کلسیم آزاد میشود تا فسفات کلسیم. نسبت نیتروژن بگوگرد نیز اندکی بیشتر از نسبت حجم اجسام نرم است و این نشان می‌دهد که یا اسیدهای امینه بیشتر نگاهداری میشوند یا کمتر دفع میشوند. دفع کلروسدیم و پتاسیم و منیزیم در ادرار از همان ابتدای روزه کم میشود و این بدان علت است که ورود مواد معدنی بدن بستگی باب آشامیده شده دارد. غلظت این مواد معدنی در خون خیلی کم تغییر میکند ولی وقتی کتوز ظاهر شد مقدار بیکربنات دوسدیم خون کم میشود.

کتوز

افزایش امونیوم ادرار در اثر تولید مقدار زیادی متابولیستهای اسید مخصوصاً اسید بتااکسی بوتیریک و اسید استواستیک انجام میگیرد - ایندو اسید اخیر در در اثر کمبود مواد هیدروکربنه و احتراق مواد چربی بوجود می‌آیند - سوچی در انتهای روزه خود روزانه بین ۷-۱۳ گرم اجسام ستونی دفع می‌کند - در یک زن روزه‌دار که **Folvir** و **Dells** مطالعه کرده‌اند اسیدوز بحد اعلا بوده و در روز چهارم روزه به ۱۸ گرم اسید بتا اکسی بوتیریک رسیده‌است - کتوز بیغذائی نزد زنان بیش از مردان شدید است - این تفاوت مر بوط به زیادی معمولی چربی نزد زنان نیست زیرا در زنان لاغر نیز این ازدیاد کتوز مشاهده میشود - هم چنین در اشخاص چاق نیز کتوز روزه به نسبت بیش از اشخاص عادی نیست.

متابولیسم هیدرات دوکربن

حتی در مراحل پیشرفته روزه نیز گلیکوژن در روزه یافت میشود و قند خون خیلی کم نقصان میپذیرد - احتمالاً قند از مواد سفیده‌ای بوجود می‌آید - در مراحل ابتدائی ممکنست موقتا هیپوکلسمی، موجود باشد.

متابولیسم بازال در درجه حرارت و نبض و فشارخون همگی بتدریج در طی مدت بیغذائی رو بقصان مینهند.

تمام

(۱۲)

آفتاب در ابر پنهان میشود

مهمترین موضوعی که در تاریخ حیات مهدی موعود اسلام و پیشوای دوازدهم شیعیان جهان جلب توجه میکند، موضوع «غیبت» آنحضرت است که باید از چند نظر مورد بحث و بررسی قرار گیرد:

۱- از نظر تاریخی به این معنی که «غیبت» در امت‌های پیش از اسلام هم سابقه داشته است.

۲- از نظر روایات اسلامی و پیش‌بینی‌هایی که در این خصوص توسط حضرت رسول اکرم (ص) و ائمه طاهرین (ع) بعمل آمده است.

۳- از نظر عقلی و اینکه فلسفه غیبت چیست، و مردم چه نفعی از وجود پیشوای غائب خود میبرند؟

۴- از نظر طول عمر و اینکه آیا امکان دارد یک فرد انسان دارای چنین عمر طولانی باشد؟

اینک در این مقاله مسئله غیبت امام زمان علیه‌السلام را از نظر تاریخی و روایات اسلامی و سابقه آن در امت‌های پیشین مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم و رسیدگی به‌قیمت دیگر را موکول به مقالات آینده می‌کنیم.

مسئله «غیبت» چیزی نیست که تنها جامعه شیعه در باره امام زمان خود معتقد به آن باشد. زیرا چنانکه خواهیم دید این موضوع قبلاً هم سابقه داشته است. همچنین موضوع غیبت امام زمان (ع) چیزی نیست که در عصر اخیر مورد چون و چرای منکران قرار گرفته باشد.

بطوریکه در تاریخ مذاهب و ادیان و کتب آنها مانند تورات و انجیل‌های کنونی یهود و نصارا (و قرآن مجید کتاب آسمانی مسلمانان) و تواریخ می‌خوانیم، غیبت رهبران دینی و ملی و برخی از افراد بعلل وجهاتی سابقه داشته است و از آن سخن‌بیمان آمده است، تا آنجا که غیبت بعضی از آنها سالها طول کشید و سرانجام، آشکار گشتند و همه از راز وجود آنان مطلع شدند.

این معنی را ما طی بحث تاریخی و جالب دانشمند بزرگ شیعه مرحوم شیخ طوسی در کتاب «غیبت» که یادگار ده قرن پیش است، امروز می‌خوانیم هنگام تالیف کتاب

غیبت توسط شیخ طوسی درست ۱۹۲ سال از سن مهدی موعود و حجت غائب (ع) میگذشته است ، معالوصف چون عده‌ای از بدخواهان وقوع غیبت را از نظر تاریخی بعید میدانستند ، شیخ بزرگوار ضمن گفتار جامع خود و شواهد تاریخی که می‌آورد ، می‌گوید :

«اعتقاد بیشتر مسلمانان و مورخان (شیعه و سنی) این است که خضر پیغمبر از زمان حضرت موسی تاکنون زنده است . نه کسی از محل او اطلاع دارد و نه کسی میداند یاران او کیست ؟ اینقدر میدانیم که داستان وی با حضرت موسی در قرآن (سوره کهف) ذکر شده است .

و نیز غیبت موسی از وطن هنگامی که از فرعون و قوم بیدادگر او ، فرار نمود در قرآن نقل شده است (درسوره قصص و طه) و طوری بود که هیچکس در طول آن مدت از وی اطلاع نداشت و موسی را نمی‌شناخت ، تا زمانی که خداوند او را بر انگیخت و به دعوت مردم برخاست و دوست و دشمن ، او را شناختند .

داستان یوسف و یعقوب هم معروف است . بطوری که يك سوره قرآن مربوط به این موضوع است و صریحا میگوید اخبار یوسف از پدرش پوشیده ماند و پدر نمیدانست فرزندش کجاست ، با اینکه یعقوب پیغمبر بود و صبح و شام به او وحی میشد! تا آنکه سالها گذشت و زنده بودن یوسف آشکار شد .

همچنین غیبت یونس را قرآن مجید و تواریخ اسلامی نقل کرده است . یونس از میان قوم که نافرمانی خدا میکردند بیرون آمد و از نظرها ناپدید گشت ، بطوریکه کسی نمیدانست کجاست تا موقعی که خداوند او را سالم بسوی قوم بازگردانید .

و باز می‌بینیم داستان اصحاب کهف در قرآن و تواریخ اسلامی به تفصیل آمده است . اصحاب کهف چند جوان با ایمان بودند که برای حفظ ایمان خود از قوم بت پرست خویش کناره گرفتند ، و بعد از سیصد و نه سال آشکار شدند .

سپس شیخ طوسی مینویسد : «با اینکه این وقایع روی داده است و معروف می‌باشد ، چگونه مخالفان شیعه از غیبت مهدی موعود تعجب میکنند !؟

گمان نمیکنم يك فرد مسلمان بتواند غیبت آنحضرت را منکر شود - مگر اینکه معتقد به هیچ آئین و مذهبی نباشد البته روی سخن ما در این بحث با آنها نیست ، ما با کسانی در باره غیبت سخن میگوئیم که معتقد به خدا باشند و صدور این کارها را از خداوند جایز بدانند ، آنگاه در اثبات مدعای خود ، نظائر آنرا که در عرف و عادت روی داده است برای آنها بازگو می‌نمائیم .

امثال آنچه گفتیم بسیار است حتی در کتب تاریخی راجع به پادشاهان ایران و غیره و غیبت آنها از یاوران خود در مدتی که خبری از آنها نمی‌رسید و بازگشت آنها به کشور ، که خود نوعی از تدبیر بوده است ، زیاد دیده میشود . عده‌ای از حکمای روم و هند نیز غیبت ها و حالاتی داشته‌اند که خارج از معمول می‌باشد که ما از شرح آن صرف نظر میکنیم .

غیبت از نظر روایات اسلامی

در اکثر روایات اسلامی که راجع به امام دوازدهم و مهدی موعود اسلام از پیغمبر اکرم (ص) و ائمه طاهرين (ع) رسیده است یکی از علائم بارز آنحضرت «غیبت» ذکر شده است، آنهم غیبتی طولانی که مدت آن از غیبت های پیامبران طولانی تر و تاثیر آن در مردم شگفت آور تر و عکس العمل آنها بیشتر خواهد بود! اجالب توجه اینست که این روایات دهها سال پیش از ولادت آنحضرت در منابع اسلامی و مدارك شیعہ یعنی پیروان مکتب اهل بیت عصمت آمده است، تا جائی که مقارن ولادت آن حضرت و تقریباً صدسال بعد از آن که هنوز مدت زیادی از سن قائم موعود نمی گذشت، دانشمندان شیعه نظر به قطعی بودن غیبت آن وجود مقدس کتابهایی بنام «غیبت» مشتمل بر اخبار آن که از پیشوایان اسلام رسیده بود، تالیف نمودند که از جمله «غیبت» محمد بن ابراهیم نعمانی را که تا سال ۳۴۲ هجری زنده بوده و هم اکنون چاپ و منتشر شده است، باید نام برد.

این دانشمند بزرگ که از مفاخر شیعه است در مقدمه کتاب پر ارج خود مینویسد: چون می بینیم عده ای از مردم مسلمان در باره غیبت امام زمان (ع) دچار تردید شده اند، این کتاب را نوشتم تا با مطالعه روایات آن که از رسول خدا و امیر مؤمنان و ائمه بعد از آنحضرت رسیده است، ایمان پیدا کنند که غیبت آن حضرت قبلاً پیش بینی شده بود و بدانند که غیبت امام زمان علیه السلام امتحانی از جانب خداوند برای بندگان است تا بدانوسیله نیکان و بدان ازهم تمیز داده شوند...

اینک از میان انبوه روایات غیبت فقط به ذکر چند روایت آن مبادرت میورزیم و توجه خوانندگان را به مضامین آنها جلب می کنیم.

۱- شیخ سلیمان حنفی در کتاب «ینابیع الموده» چاپ اسلامبول صفحه ۴۴۸ از حموی دانشمند مشهور اهل تسنن نقل میکند که از امام محمد باقر روایت نموده که آن حضرت از پدرش امام حسین و آنحضرت از پدر بزرگوارش امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت کرده است که پیغمبر اکرم (ص) فرمود: مهدی از اولاد من است. او از نظرها غائب میگردد، و هنگامیکه آشکار گردید، زمین را پر از عدل و داد میکند، از آن پس که پر از ظلم و ستم شده باشد.

۲- کلینی در «کافی» از حضرت صادق (ع) روایت میکند که فرمود: قائم دو غیبت خواهد داشت: یکی کوتاه و دیگری طولانی. در غیبت کوتاه افراد خاصی از شیعیان از محل او اطلاع دارند، ولی در غیبت طولانی جز دوستان مخصوص وی کسی از جای او آگاهی نخواهد داشت.

۳- نعمانی در «غیبت» از محمد بن مسلم روایت میکند که گفت: از حضرت باقر (ع) شنیدم می فرمود: قائم دو غیبت دارد: در یکی از آنها (بواسطه طول مدت) مردم میگویند وی مرده است، و نمیدانند به کجا رفته است!

۴- و نیز در همان کتاب از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: قائم دو غیبت خواهد داشت: در یکی از آنها بعضی با او تماس دارند و در دیگری نمیدانند او کجاست!

۵- نیز در کتاب «مبايع الموده» صفحه ۴۲۷ در تفسیر آیه شریفه وجعلها كلمة باقية فی عقبه از امیرمؤمنان علیه السلام روایت میکند که فرمود: این آیه درباره ما نازل شده است. خداوند امامت را تا روز قیامت در نسل حسین قرار دارد. قائم ما دو غیبت خواهد داشت: یکی از دیگری طولانی تر است. در آن غیبت طولانی جز افرادی که یقین کامل و معرفت صحیح دارند، کسی در عقیده به وجود او ثابت نمی ماند!

خواننده محترم! چنانکه ملاحظه می کنید قرنهای پیش از ولادت مهدی موعود اسلام و امام غائب شیعیان جهان، غیبت او توسط پیشوایان اسلام و پدران گرامی آنحضرت، با تمام جزئیات و مقایسه آن با غیبت پیغمبران که قبلاً به وقوع پیوسته بود، پیش بینی شده است. و دانشمندان مادر همان زمان های نخست که هنوز سن حضرت بحدی نرسیده بود که قابل ایراد باشد، اقدام به نگارش کتابهایی بنام «غیبت» و پاسخ ایرادکنندگان نمودند، و غیبت طولانی او را اعلام داشتند.

در این اخبار صریحاً پیش بینی شده بود که آن حضرت دو غیبت خواهد داشت، یکی کوتاه و دیگری طولانی پیش بینی مزبور هم قرنهای بعد تحقق یافت. زیرا میدانیم که آنحضرت مقارن ولادت و بعد از رحلت پدر بزرگوارش (۲۵۵-۲۶۰) تا سال ۳۲۹ از نظر عامه مردم غائب بود، و جز خواص شیعیان کسی دسترسی به آنحضرت نداشت، و از آن پس با درگذشت آخرین سفیر آنحضرت غیبت کبری آغاز گردید. که درباره علل و فلسفه آن و نفعی که مردم از آفتاب وجودش در حال غیبت میبرند سخن خواهیم گفت: *نهال جامع علوم انسانی*

نارسائی دانش بشر

ادیون می گوید که از يك درصد مجموع دانستنیها ، ما فقط يك ميليونيم
 آنرا میدانیم و نیوتون گفته است که دانش کل ، مانند خلیجی است که من
 و همکارانم فقط چنددانه ربك جالب از این پهنای وسیع برداشته ایم!
 (جوم برای همه ص ۱۰۶)

از منابع معتبر علمی جهان

زایش و مرگ خورشید

خورشید به مقیاس عظیم زمان نجومی نسبتاً در کهکشان، موارد جدیدست. از عمر کهکشان بیش از ده میلیارد سال می‌گذرد، در صورتی که سن خورشید بیش از نصف این مدت نیست. در حدود پنج میلیارد سال پیش، خورشید از ابری گاز بوجود آمده و بسیار زود خصایص امروزی خود را نمایان ساخته. خوشبختانه از نظر نوع بشر، خورشید ستارم ایست دارای جرم متوسط و می‌توان امید داشت که مدت درازی طی کند تا بصورت «غول سرخ‌گون» (ستاره بزرگتر از حد معمولی) درآید بنابراین حساب دانشمندان ۵ میلیارد سال از عمر طبیعی خورشید گذشته و ۵ میلیارد سال دیگر از عمر او نیز بطور عادی طی خواهد شد. پس از این مدت (ده میلیارد سال)، در نتیجه فعل و انفعال ذوبان در هسته مرکزی آن، به اندازه‌ی خاکستر هلیوم، توده خواهد شد که کوره‌هسته خورشید بسیار بزرگتر خواهد گردید. این گسترش موجب می‌شود که سطحش سرد شود و نارنجی فام گردد و بعد سرخ‌گون. اما چون هیكلش بزرگ شده مجموع حرارت اشعه‌ای که می‌پراکند از زمان عادی بیشتر خواهد بود، بطوری که سیاره عطارد پخته می‌شود، زهره برشته خواهد شد و درجه حرارت بر روی زمین خیلی بیش از حرارت آب جوش خواهد بود. این ریزش فراوان انرژی، دو میلیارد سال دوام خواهد داشت و سپس حجم خورشید به کاهش می‌گراید. پس از مدت درازی که کاهش یافت، در آخرین

مرحله کاهش به صورت «کوتوله سفید» (ستاره کوچکتر از حد معمول) درآمد سرد خواهد شد. در یک دوره پنج میلیارد سالی دیگر کاملاً تیره و سیاه شده مانند فضای پیرامونش بکلی از حرارت تهی خواهد شد. (ترجمه از کتاب جهان سلسله انتشارات مجله لایف).

دستگاهی که از امواج رادیویی خورشید عکس رنگی می‌گیرد

در استرالیا دستگاهی، که در دنیا منحصراً به فرد است، می‌تواند بر روی صفحه تلویزیون از نمود های خورشید تصویر رنگی بگیرد. امواج صادر از خورشید بوسیله مجموعه ای از آنتن‌ها، به نام رادیو هلیوگراف گرفته میشوند و به یک آزمایشگاه «الکترونیکی» منتقل می‌گردند. در آنجا امواج گرفته شده به تصویر مرئی تعبیر می‌شوند که ممکن است بر روی نوار مغناطیسی ضبط گردند.

رادیو هلیوگراف نتیجه فکر یک ستارشناس استرالیایی است به نام استاد «وایلد» Pr. Wild این دستگاه، محیط دایره‌ای به قطر ۳ کیلومتر را فرا گرفته و مرکب است از ۹۶ آنتن شلقی شکل به قطر ۱۳۵ متر که حلقه وار بدور یک مرکز الکترونیکی قرار دارند. کار منحصراً به فرد او این است که می‌تواند از امواج رادیویی که همراه با فوران خورشید از آن صادر می‌شوند، در همه لحظات تصویر رنگی بگیرد.

تبدیل امواج خورشید به تصویر رنگین عمل فوق‌العاده قابل توجهی است که موارد

وسایلی که در سال «خورشید» آرام بکار برده شده امسال هم بکار خواهند برد. اما این بار انواع مختلف ماهواره های آمریکائی و روسی نقش بسیار مهمی خواهند داشت.

با روش جدید عکس برداری از آسمان که اولین بار در استرالیا به مورد عمل گذاشته شده می توان از تشعشع رادیوئی صادر از خورشید عکس گرفته و آنرا به نور مرئی تبدیل کرد.

این گونه تصویرها بسیار قابل توجه خواهند بود، اهمیت آنها کمتر از عکس برداری های دستگاههای امریکا و شوروی از نخستین مناظره ماه که در فاصله نزدیک از ماه گرفته شده نیست. اصولا با وسائل بصری که در رصدخانه بکاره می رود حوادث خیلی شدید خورشید چندان قابل استفاده نیست. عکس هایی که با دستگاههای استرالیائی در سال ۱۹۶۸ گرفته خواهد شد مطمئنا روشن تر و بیشتر قابل استفاده خواهند بود.

ذراتی سریعتر از نور

(از مجله کسنالسیون)

برطبق فرمولی که نظریه نسبی «اینشتن» را خلاصه می کند سرعت نور آخرین حد سرعتیست که حرکت يك ذره مادی ممکن است بدان برسد و سرعت نورثانیه ای ۳۰۰،۰۰۰ کیلومتر است. برخی اجسام نادر بسیار خرد از قبیل «فوتون» ها (دانریز انرژی نورانی که ثانیه ای ۳۰۰،۰۰۰ کیلومتر سرعت دارد) ممکن است در سیر خود درست به این حد برسند، و غالب ذرات دیگر کمتر از این است. هیچ فیزیکدانی با متحرکی بر نخورده که سرعتی از مرز سرعت نور گذشته باشد. اما فیاببرك **Feinberg** استاد دانشگاه «کلومبیا» گمان دارد معهدا چنین سرعتی وجود دارد، بی آن که نظریه «نسبی» نقض شود.

بنابر روش حقیقی علمی ممکن است هر چیز واقع شود، در صورتی که حداقل، اصل مسلم و قانون محققی مانع وقوع آن نباشد.

استعمال آن از نظر علمی بسیار مهم خواهد بود.

بدین وسیله دانشمندان استرالیائی می توانند درباره فورانهایی که جو خورشید را مشوش می سازند تحقیقات عمیقتری بعمل آورند. باید دانست که این اختلالات اصولا عبارتند از نمود هایی از قبیل طوفانهای مغناطیسی، صدور اشعه کیهانی، نوسانهای کمربند وان آلن **VanAllen** و حوادث دیگری که بعضی از آنها با تعادل زندگی بر روی زمین رابطه دقیق دارند.

انقلاب عظیم خورشید در

سال ۱۹۶۸

(از مجله فرانسوی سیاسی اوی)

از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۵، دانشمندان «انجوم فیزیکی» بر طبق برنامه خاصی از خورشید رصد های بسیاری کرده اند. سال مزبور را سال «خورشید آرام» نام داده بودند. این که آرام نامیده اند، آرامش آن نسبی بوده، زیرا در همین مدت هم بواسطه فورانها و باران های مغناطیسی، خورشید همچنان داشته منتهی کمتر. اما سال ۱۹۶۸ برای خورشید سال بسیار پرهیجانی خواهد بود.

فعالیت خورشید از سه آهنگ فصلی پیروی می کند: يك دوره یازده ساله که از قدیم می شناختند و سال آرام در فرورفتگی منحنی این دوره واقع است، يك دوره هشتاد ساله و يك دوره چهار صد ساله که بر وجود آن بنازگی آگهی پیدا کرده اند. با يك عمل ساده حسابی کوچکترین مضرب مشترك معلوم کرده اند مواقعی که در این سه دوره فعالیت خورشید به اوج خود می رسد در سال ۱۹۶۸ با یکدیگر منطبق خواهند شد. چنین حادثه چند هزار سال است که پیش نیامده. از اینرو دانشمندان، مترصدند که در سال مزبور خورشید شورش استثنائی و آثار نامعمول فراوانی از خود بروز دهد.

البته برای مشاهده و رصد این آثار تمام

در زیر پوشش گرمی قرار گرفت حرارت بدنش در درجه بالای ممیعی بالای از درجه حرارتی که در اثر تب پیدا شده حفظ می شود و به این ترتیب به دفع مهرب کمک خواهد شد .

تب در حقیقت واکنش سازمان بدن است برای دفع بیماری . به عقیده «آندره لوف» گهرنده جایزه نوبل ، دارو خوردن به بیماری که باعث مرضشان ویروس است ، برای اینکه فوری تبشان قطع شود اشتباه است لازم است . مثلا ویروس بیماری بولیومی بلیت (بیماری نخاع همه گیر) در یافت هائی که حرارتشان تا ۳۵ درجه باشد بخوبی برانگیخته می شوند ولی در حرارت ۴۰ درجه به اشکال رشد می کنند . پس معالجه عفونت ویروسی بسته به اختلاف حرارت خفیفی است . مخصوصا با تجویز «کورتیزون» به بیماری که مورد حمله ویروس واقع شده مخالفت شده زیرا کورتیزون از واکنش هائی که موجب التهاب می شود جلوگیری کرده حمله ویروس را آسان می سازد .

(مجله فرانسوی کنتستالسیون)

رازنوترنیوس

«نوترنیوس» ها ذراتی هستند تقریبا نامحسوس و غیر قابل ضبط ، زیرا نه جرم دارند و نه پارالکتیک . این ذرات ، بر روی طلق در موقعی که در اعماق پوسته زمین تبلور یافته ، آناری از خود باقی گذاشته اند .

مطالعه و آزمایش رسوب طلق ، که کمتر از دومیلیارد سال نیست تشکیل شده ، شاید تغییراتی را در ریزش نوترنیوس ها در طول این مدت آشکار سازد . این موضوع برای فیصل دادن به نظریات مختلفی که درباره مبداء جها ، اظهار می شود بسیار مهم خواهد بود . (ازمجله کنتستالسیون ژانویه ۱۹۶۸)

استاد مزبور در صدد است تجربیاتی انجام دهد که ذراتی سریعتر از نور بدست آید . مبنای ادعای او این است که «یک حد» ، به معنی خاص ریاضی کلمه ، دارای دو طرف است : حد اعلی و حد اقل . یک ذره که سرعتش کمتر از سرعت نور است هرگز نمی تواند بر طبق نظریه نسبیت سرعتش از نایبه ای ۳۰۰،۰۰۰ کیلومتر تجاوز کند ، اما ذره ای که دفعتا از نور سریعتر حرکت کند هرگز نخواهد توانست سرعتی کمتر از نایبه ای ۳۰۰،۰۰۰ کیلومتر داشته باشد و بنابراین در این حال نیز ، از حد تجاوز ندهد منتهی از جهت کندی . پس نظریه نسبیت به قوت خود باقی خواهد بود .

استاد فیانبرک هم اکنون برای این ذرات سریعتر از نور ، نامی هم انتخاب کرده .

این ذرات را «تاشیون» Tachyon

نامیده که از کلمه یونانی Tachoy

به معنی سریع گرفته شده .

از خصایص عجیب تاشیون این خواهد بود که جرمش با عدد موهوم نموده می شود و بنابراین جرمی به معنی معمول کلمه نخواهد بود ، بلکه در حال از دست دادن انرژی کسب سرعت می کند . اگر «تاشیون» دارای یک پار الکتریکی باشد کشف تصادفی آن نسبتا ساده خواهد بود . پژوهندگان دانشگاه پرینستون بایک اکسلراتور پروتون برای کشف تشعشع صادر از ذره باردار سریعتر از نور خود را آماده می کنند .

(ازمجله فرانسوی سیانس اوی)

تب مفید است

این که مردم معمولا برای رفع نزله همه گیر (گریپ) بیمار را می پوشانند تا عرق کند نباید عمل غلطی شمرد . زیرا بیمار که

مأموریت يك جامعه انقلابی؟!!

روش های محافظه کارانه همیشه در چهارچوب وضع موجود قدم برمیدارند ولی انقلاب ها برای این بوجود میآیند که وضع حاضر را عوض کنند و طرحی از نو بریزند .

انقلاب همیشه هم آهنگی و همبستگیهای موجود جامعه را تهدید میکند و وقتی پیروز میشود هم بستگیها و حسابها و روابط تازه ای به وجود میآورد ، وقتی انقلاب جان میگیرد همه نیروهای مخالف آن فشرده و متحد میشوند تا آنرا درنطفه خفه کنند و نیروهایش را تجزیه کرده برباد دهند . ولی اگر انقلاب بدرستی طرح شده عوامل پیش راننده اش قوی باشد راه خود را ادامه میدهد و پیروز میشود ، درانقلاب ها دو صفت و امتیاز بارز وجود دارد .

۱ - درهم ریختن اوضاع و روابط و حسابهای موجود - ۲ - درگیری و مبارزه نیروهای محافظ وضع گذشته با نیروی انقلاب .

ما با «فرد انقلابی» آشنا هستیم و بسیاری از افراد انقلابی را می شناسیم که در عصرها و جوامع مختلف برای هدفهای گوناگون نهضت ها بیاساخته اند بسیاری از آنها موفق شده انقلاب را به پیروزی رسانده اند و بعضی هم شکست خورده و نابود شده اند ، اما با «جامعه انقلابی» چندان آشنا نیستیم و این تعبیر مانوس به نظر نمیرسد ولی حقیقت اینست که «جامعه انقلابی» وجود دارد و دو صفت بارز انقلاب هم همراه آن .

اگر جامعه ای بخواهد «ایده» های سازنده و تحول انگیزی را بپذیرد و با اصول ارزشهای تازه ای زندگی کند قهرا وضع انقلابی بخود میگیرد و فضای تازه و مخصوصی به وجود میآورد ، نیروهای نوظهور انقلابی که پدید آمده اند در ارتباطات پیشین که با جوامع دیگر بود تجدیدنظر میکنند حسابها و ملاحظات تازه ای روی کار میآید حسابهایی که همه از دیدگاه هدفها و ارزشهای جدید این جامعه سنجدیده میشود و از آن سرچشمه میگیرد ، در این وضعیت هر اندازه اصول و ارزشهای نوظهور با ارزشهای جوامع دیگر مغایر باشد انقلابی بودن این جامعه بیشتر آشکار میشود و بالاخره کار بجائی میرسد که نیروهای مخالف ، متشکل میشوند تا این «جامعه انقلابی» نوظهور را از پاد آورند ، اگر نیروی انقلابی این جامعه ، پشتوانه دار و قوی باشد نه تنها شکست نمیخورد بلکه با همه اصول و

ارزشهایش پیش می‌رود تا آنجا که خود را به صورت يك واقعیت به جهان می‌قبولاند و احياناً رهبری انقلابی جوامع دیگر را به عهده می‌گیرد .

روش جدید بررسی مسائل اجتماعی ما را در تجزیه و تحلیل بحثها و مسائل اسلامی كمك فراوان میکند ، پیش از آنکه بررسی کاملی در ماهیت «انقلاب»ها بشود بیان طرح خاص اسلام برای تاسیس يك «جامعه جهانی» کاری مشکل و پیچیده بود ولی امروز کاملاً آسان و ساده است .

به علت همان پیچیدگی بحث ، تهمت معروف مسیحیت (اسلام فقط به شمشیر تکیه میکند) قرن‌ها روح مسلمانان را آزار میداد و اینکه راستی اسلام از چه راه و چگونه رسالت جهانی‌اش را آغاز میکند بصورت قابل فهمی مورد بحث و بررسی قرار نمی‌گرفت اما امروز مطالعات به عمل آمده در ماهیت «انقلاب‌ها» به ما امکان میدهد چگونگی گسترش جامعه اسلامی و درآمدن آن به صورت «جامعه جهانی» را بخوبی تجزیه و تحلیل کنیم .

«جامعه جهانی اسلام» از يك «جامعه انقلابی» آغاز میشود آری از يك جامعه انقلابی كوچك و محدود ولی پرقدرت و پیشرو و سازنده !

نخستین جامعه اسلامی که در این بحث هسته اصلی «جامعه جهانی» بحساب می‌آید يك «جامعه انقلابی» است زیرا ارزش‌ها و اصول کاملاً ویژه‌ای را اساس زندگی اجتماعی قرارداد داده و با شدت از آن دفاع و حمایت میکند ، این اصول و ارزشها در سراسر روابط انسان با انسان و روابط انسان با طبیعت ، افکار و قوانین زنده و سازنده‌ای دارد ، گوناگون که در جهان ما منشاء قدرت‌ها و تسلط‌ها هستند همانند «خون در بدن» در پیکر این «جامعه انقلابی» جریان دارد ، این جامعه برای روابط انسان با خدا ، روابط انسان با انسان و روابط انسان با طبیعت ، افکار و قوانین زنده و سازنده‌ای دارد ، نیروهای اصلی این جامعه از این افکار و قوانین زائیده شده است و همین نیروها به همه تحرك‌ها و كوشش‌های این جامعه رنگ مخصوصی میدهد و به آن موقعیت و وضع خاصی می‌بخشد و اینجا است که «چهره انقلابی جامعه اسلامی» بخوبی آشکار میگردد .

این ماهیت انقلابی حالت گسترش و توسعه دارد زیرا مسئله جهانی ساختن ارزشها و اصول و تعالیم خاص اسلامی کاملاً در ماهیت این انقلاب وجود دارد و هدف نهائی رهبری انقلابی جهان است (۱) .

وقتی چهره انقلابی اسلام آشکار میشود ، روابط موجود همسایگان و جوامع دیگر با این جامعه نوظهور دستخوش تبدلات سختی میگردد . زیرا این «جامعه انقلابی» با خاصیت گسترش جهانی‌اش وضع موجود آنها را سختی تهدید میکند ، و در این شرایط ،

۱- در شماره ۹ سال هفتم این مجله در موضوع جهانی بودن رسالت اسلام این موضوع را بخوبی تشریح نموده‌ایم .

برخورد های مختلفی پیدا میشود درپاره ای از نقاط ، نیروهای مخالف متشکل میشود و درگیری نیروهای گسترش دهنده انقلاب با آنها آغاز میشود ، درپاره ای از نقاط ، این انقلاب از راه تبلیغات وسیع ایده ثولوزیکی و عقیده ای پیش میرود گاهی برخورد به موانع میکند و متوقف میگردد و بالاخره دراین گیرودارها و تصادم ها است که «جامعه انقلابی اسلام» روش خود را دربرخورد با این نیروهای مخالف مشخص میکند و برای دفاع از این انقلاب مقدس تصمیمات لازم را میگیرد و هر جا این انقلاب برخورد به موانعی کند که تنها راه دفع آن توسل به قوای نظامی باشد متوسل ، به این قوا میشود . پس صحیح است که بگوئیم این «جامعه انقلابی» ماموریت دارد هدف های بزرگی را که در شماره پیش بیان نمودیم درجهان تحقق بخشد ولی در اینجا مطلب بسیار مهمی هست ، جامعه انقلابی باید از شرایط و امتیازات کاملاً مخصوص برخوردار باشد ، شعارها و فریاد های تند و سروصدا های داغ و پرهیجان نشان يك جامعه انقلابی نیست ، انقلاب چیزی است که باید از ریشه و اعماق اجتماع برخیزد و همه روابط و پیوند های اجتماعی با آن تطبیق یابد ، انقلاب واقعی وقتی محقق میشود که جامعه انقلاب کننده کنه ارزشهای انقلابی را دریابد و برای آن صمیمانه فداکاری کند اگر چنین باشد نیروهای انقلاب از دل اجتماع برخاسته و انقلاب مسیر صحیح خود را خواهد پیمود . و گرنه انقلاب در جریان گسترش خود عملاً همان راه را خواهد رفت که ملت های خودخواه و تجاوزگر و کشورگشایان مغرور رفتند ، به صورت يك امپراطوری سودجو درخواهد آمد ، هدف های مقدس بازیچه منافع شخصی و ملی خواهد شد این تغییر مسیر در بسیاری از گسترش های انقلابی که واجد روح واقعی انقلاب نبودند دیده میشود ، و مامی بینیم چگونه آنها بر حسب فعل و انفعال نیروهای مخالف وضع نیروهای انقلابی ، ماهیت انقلابی را از دست دادند .

اینجاست که باید گفت «جامعه انقلابی اسلامی» باید شرایط و امتیازات کاملاً ویژه ای داشته باشد تا در جریان گسترش انقلاب از مسیرش منحرف نشود و همین حقیقت است که برای ما روشن میکند چرا پیشوایان بزرگ شیعه در مسأله «جهاد» سختگیری های زیادی نموده اند و مخصوصاً برای کادریکه رهبری انقلاب جهانی اسلام را بعهده میگیرد شرایط خاصی قابل شده اند ما توجه دقیق به این حقیقت را از افتخارات مکتب شیعه میدانیم و در اینجا فزازهائی از روایاتیرا که بیان کننده این نظر بلند است به عنوان نمونه میآوریم .

«ابوعمر زهری» میگوید به امام صادق «علیه السلام» گفتم آیا دعوت به اسلام و جهاد در راه خدا اهلیت و صلاحیت خاصی لازم دارد یا هر کس ایمان به خدا و پیامبر اظهار کند میتواند به دعوت و جهاد برخیزد ؟

امام فرمود «دعوت و جهاد» صلاحیت و شایستگی خاصی لازم دارد و جمعیتی

که به دعوت و جهاد اقدام میکنند باید آمادگیها و شرایط مخصوصی داشته باشد ... خداوند در وصف اینچنین افراد میگوید :

« محمد پیامبر خداست و پیروان او بر کافران سختگیر و مبارزند ولی میان خود دلسوز و مهربان ، آنها را می بینی که همواره بر پیشگاه خدا پیشانی میسایند .

هنگامیکه آیه ۱۱۱ از سوره توبه : « خداوند جان ها و مالهای مومنان را در برابر بهشت خریداری نمود » (۱) فازل شد کسی از پیامبر پرسید ، شخصی شمشیر خود را بر میدارد و بمیدان جهاد میرود ، میکشد و کشته میشود ولی زندگی این مرد آلوده به گناه است آیا چنین فردی « شهید » است ؟ در این هنگام خداوند آیه ۱۱۲ از سوره « توبه » (۲) را فازل کرد و افتخار شهادت و وعده بهشت را به آنان داد که از گناهان خود بیمنانگ و توبه گردند ، آنانکه در بندگی هیچ شریک آشکار و پنهان برای خدا قرار نمیدهند ، در سختی و آسایش خدا را سیاستگران در روز دارند و همواره سر به پیشگاه خدای میسایند و در برابرش خاشعانه نیازی میکنند ، همیشه طرفدار خیر و صلاحند و پیشقدم در نیکوکاری و امر به « معروف » ، از « منکر » نهی میکنند و خود گرد آلودگی و گناه نمیگردند ، خداوند افتخار شهادت و وعده قطعی بهشت را به چنین کسانی داد ...

خداوند اجازه « جهاد » را به افرادی داده است که زندگیشان با چنین صفاتی همراه است ، کسانی که چنین نیستند صلاحیت جهاد ندارند زیرا اهل آن نیستند و لایق دعوت به سوی خدا نمیباشند ، آنانکه به گناه آلوده اند و دلشان غرق غفلت است چگونه میتوانند به خدا دعوت کنند ، آنان ، خود احتیاج به دعوت دارند ، گناهکار چگونه میتواند نهی از گناه کند و « مفسد » چگونه میتواند « مصلح » شود ، ای « ابو عمر » قیام به دعوت و جهاد ، صلاحیت و آمادگی خاص لازم دارد ! (۳)

در این زمینه روایات متعددی از پیشوایان بزرگ شیعه رسیده و همه آنها تصریح میکند « ماموریت جهانی جامعه انقلابی اسلام » بسیار سنگین است و برای اینکه این ماموریت از مسیر مقدس و اصلی خود منحرف نشود آمادگیهای مخصوصی در جامعه اسلامی لازم است ، جامعه اسلامی میباید چنان باشد که در درگیریهای ماموریت و تصادمهای گوناگون بتواند از ایده ها و ارزشهایش بنحوی دفاع کند جامعه از آن

بقیه در صفحه ۴۱

(۱) ان الله اشتری من المومنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون و عدا علیه حقا فی التوریه و الانجیل و القرآن و من اوفی بعهدہ من الله فاستبشروا ببعکم الذی بايعتم به و ذلك هو النفر العظیم .

(۲) الثائبون العابدون الحامدون السائحون الراكعون الساجدون الامرون بالمعروف و الناهون عن المنکر المحافظون لحدود الله و بشر المومنین .

(۳) و سبیل الشیعه کتاب جهاد ج ۱۱ ص ۲۲

«۲۱»

سیر قضاوت در تاریخ اسلام

«۲»

استقلال و احترام قضات در ادوار مختلف اسلامی بان اندازه بود که اگر زمامداری میخواست قاضی را عزل کند گرفتار اشکالات و ناراحتیهای فراوانی میشد. «استانلی لینیول» در باره قاضی مصر در قرون اول اسلام میگوید: «قاضی بحیثیت کافی داشت و این بحیثیت را از اشتغال به فقه اسلام آورده بود، نزد مردم بصلاح و یتیکی مشهور و منصب وی مهم و نفوذ بسیار داشت. بدینجهت سرنوشت او چون دیگر عمال دولت نبود و بسا میشد بدوران چندوالسی مقام وی محفوظ بود.

اما اگر کسی در احکام شرعی اودخالت می کرد بنظرش آسانتر از استعفا چیزی نبود. محبوبیت قاضیان در نزد عامه تا آنجا رسیده بود که والیان بهنگام عزل ایشان ازخطر ناراضیاتی و شورش مردم باندیشه فرو میرفتند (۱).

صاحب کتاب «تاریخ القضاة فی الاسلام» مینویسد: قاضی ابو عبدالله محمد بن النعمانی مقام و منزلتی داشت که هیچیک از شخصیتهای بزرگ مملکت در آن مقام و منزلت با او شریک نبودند. رتبه این قاضی چنان اوج گرفت که خلیفه فاطمی «العزيز» در روز عید او رادر کنار خویش بر فراز منبر جای داد (۲).

ابن اثیر مورخ بزرگ مینویسد: یکی از سران سپاه در باره موضوعی مربوط بشئون قضاوت به عضدالدوله دیلمی توصیه کرد لکن وی توصیه او را نپذیرفت و در جواب گفت: این امر مربوط به وظیفه تونیست، کار مربوط بشو اینست که در امور متعلق به نیروی نظامی کشور توصیه و تقاضا کنی و اما شهادت و قبول آن از اختصاصات قاضی است و ماوتو رانمی رسد که در آن مداخله و گفتگو کنیم (۳) در قرن سوم هجری مقام و منزلت قضات بان اندازه بود که حکام و فرمانروایان هر بامداد بمجلس قضاوت حاضر میشدند و ابن حربویه قاضی مصر در سال ۳۲۹ هنگام ورود والسی پیش پای او بر نمیخواست (۴) و هیچگاه امیری را با لقب و عنوان امارت نمیخواند بلکه امرا را تنها به نامشان خطاب می کرد (۵)

۱- تاریخ سیاسی اسلام ج ۲ صفحه ۲۲۲

۲- عدالت و قضا در اسلام تالیف صدر بلاغی صفحه ۱۲۳

۳- کامل ابن اثیر ج ۲ صفحه ۱۵

۴- حسن المحاضره ج ۲ صفحه ۱۰۱- عدالت و قضا در اسلام صفحه ۱۲۴

۵- طبقات سبکی ج ۲ صفحه ۳۰۲ بقل «عدالت و قضا در اسلام»

در صدر اسلام و در زمان خلفای نخستین بمناسبت نزدیکی عصر با زمان نزول وحی ، نظر باینکه معمولا مردم دستکار و از تجاوز و قانون شکنی احتراز داشتند ، احتیاجی به چنین سازمانی نبود و تنها امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای کمال رعایت اصول عدالت بطور پراکنده و بدون اینکه اداره و دستگاه مستقلی بنام دیوان مظالم تأسیس کند و روزوساعت معینی بآن اختصاص دهد ، ضمن انجام سایر وظائف خلافت و زمامداری باین وظیفه هم رسیدگی میفرمود .

ابن خلدون درباره چگونگی دیوان مظالم مینویسد : «وظیفه‌ای است مرکب از قدرت حکومت و انصاف قضاوت و بنا بر این نیازمند قاطعیت و قدرت فوق‌العاده‌ای است که بتواند ستمگران را سرکوب کند و کاری که قضات از انجام آن عاجزند بانجام رساند » (۱)

دکتر ابراهیم حسن نویسنده معروف مصری مینویسد : «تأسیس دادگاه مظالم برای آن بود که از تعدی متنفذان جلوگیری شود و بشکایاتی که مردم بر ضد مامورین دولت دارند رسیدگی گردد و همچنین وظیفه قاضی این دادگاه آن بود که نگذارد زمامدار از راه عدل و انصاف خارج شود و یا متصدی خراج و نویسنده دیوان اعمال نفوذ کند و نیز اگر حقوق مامورین دولت کم میشد و یادیرتر از موقع بآنها میرسید، قاضی مظالم بشکایات آنها توجه میکرد..»

از اینجا میتوان اهمیت این منصب و نفوذ و قدرت دیوان مظالم را تشخیص داد و ضمنا میتوان دریافت که وضع قضائی اسلام تا چه اندازه کامل بوده است . (۲)
اولین خلیفه‌ای که رسماً دست بکار تأسیس دیوان مظالم شد عمر بن عبدالعزیز و نخستین خلیفه‌ای که در روز معین بدیوان مظالم نشست عبدالملک بن مروان بود و از خلفای عباسی ، مهدی ، هادی ، هارون و مامون و بالاخره محمد بن واثق آخرین خلیفه عباسی بدیوان مظالم میامده‌اند و بداد مظلومین توجه می‌کردند .

دیوان مظالم بمراتب از دادگاه تمیز و استیناف امروز موثرتر و بانفوذتر و سودمندتر بود زیرا شخص اول ملکت (خلیفه) با کمال دقت بشکایات ستمدیدگان میرسید و هر ستمدیده‌ای بدون واهمه و هراس می‌توانست حتی از فرزندان خلیفه ، بزرگترین قاضی‌ها ، محترمترین رجال کشوری و لشکری در هر باره و هر مورد شکایت کند و مطمئن باشد که بشکایت او ترتیب اثر میدهند . موارد بسیاری در تاریخ اسلام موجود است که صحت این گفته را تأیید میکند :

جرجی‌زیدان مینویسد : «مامون روزهای یکشنبه هر هفته در دیوان مظالم می‌نشست و بشکایات مردم میرسید ، در یکی از روزها پس از پایان کار از جای

۱- مقدمه ابن خلدون صفحه ۲۲۲

۲- تاریخ سیاسی اسلام ج ۱ صفحه ۴۴۲-۴۴۳

برخاست و بطرف خانه خود رهسپار گردید. بین راه زن ژنده پوش و زولیده ای سر راه را براو گرفته از عباس پسر مأمون شکایت کرد، مأمون همان آن پسر خود را احضار کرد و پس از رسیدگی برفع آن زن ستم دیده حکم داد (۱)!

رسمیت دادگاه مظالم

دیوان مظالم آنگاه رسمیت پیدامی کرد و موظف بود بمشکایات و دعاوی رسیدگی کند که پنج هیئت که دارای وظائف گوناگون بودند در جلسات آن حضور داشته باشند و در غیر اینصورت دادگاه رسمیت نداشت و تشکیل نمی شد.

هیئات پنجگانه عبارت بودند از حامیان و پاسبانان که وظیفه ای جز نگهبانی متهمین و جلوگیری از فرار آنها نداشتند و قاضیان که وظیفه آنها این بود که قاضی مظالم را بهترین طریقه ای برای کشف حقیقت راهنمایی کنند.

و فقهاء که دیوان مظالم را در مسائل شرعی مربوط بدعوی رهنمون باشند و منشیان و نویسندگان که سخنان صاحبان دعوا را ضبط می کردند و هیئت پنجم شهود بودند که وظیفه آنها این بود که اطلاعات خود را در باره طرفین در اختیار قاضی مظالم بگذارند.

خواننده محترم! آنچه که مامیتوانیم از این سیر کوتاه و اجمالی در تاریخ قضاوت اسلامی دریابیم اینست که مسلمانان گذشته بجهت اینکه هنوز از اسلام، آئین زندگی فاصله نگرفته بودند، به موضوع قضاوت و دادرسی که یکی از بزرگترین ارکان زندگی و شئون حیات انسانی است، توجه بسیار داشتند و آنرا جزو فرائض و واجبات حتمی خود میدانستند. باز در این باره بحث خواهیم کرد.

۱- تاریخ تمدن اسلام ج ۱ صفحه ۲۴۵

بقیه از صفحه ۳۷

میتواند دفاع کند که آنرا داشته باشد و گرنه دفاع بمعنای واقعی محقق نخواهد شد، هر نوع درگیری باقوای مخالف دفاع نیست، دفاع، بسیج شدن تمام نیروهای پاسدار انقلاب است و اینگونه حرکت و جانبازی تنها از جامعه ای ساخته است که ارزشهای انقلابی را وارد تاروپود خود نموده از آن تغذیه کند و در اینصورت است که بناچار از آن دفاع خواهد کرد، با چنین شرایطی است که گسترش این جامعه قدم به قدم درست در جریان هدفهای انقلاب صورت خواهد گرفت و مأموریت بدرستی انجام خواهد شد.

با این آمادگیها جامعه اسلامی، انقلاب جهانی خود را گسترش میدهد برای او درگیریهای سختی پیش میآید و در این گیرودارها است که صحنه مبارزات اعتقادی و فکری میبدل به مبارزه مسلحانه به منظور دفاع از گسترش انقلاب میشود و ما این «فراز دوم» را تحت عنوان «جهاد، قانون بزرگ اسلام» از شماره آینده بررسی خواهیم کرد.

اسلام در موزامبیک

اطلاعاتی از موزامبیک:

موزامبیک Mozambique که در جنوب شرقی آفریقا قرار دارد، از یک طرف متصل به کشور تنزانیکا و از طرف دیگر متصل به کشورهای جنوب آفریقا است. موزامبیک که ساحل طولانی با اقیانوس هند دارد، مقابل جزیره «ماداگاسکار» واقع شده است. مجموع مساحت موزامبیک بالغ بر ۷۷۳۰۸۳ کیلومتر مربع است و پایتخت آن لورنسومارکیز Lourenco Marques نام دارد، و تعداد نفوس این سرزمین آفریقائی در حدود ۸ میلیون نفر است و متجاوز از صد هزار نفر اروپائی و ۱۲ هزار نفر آسیائی در آنجا بسر می‌برند.

موزامبیک از نقطه نظر تقسیم داخلی به ۹ ایالت یا استان، بنامهای زیر تقسیم شده است:

لورنسومارکیز،، جازا، مانیکا، صوفالا، زامبیزیا، موزمبیک، کابو، دلجادو، و نیاسا. موزامبیک، مانند دیگر سرزمینهای قاره سیاه، سرشار از منابع طبیعی و معدنی از جمله: طلا بریل Beryl آهن، مس، زغال سنگ، بوکسایت، کوبالت و نفت است و صادرات کشاورزی آنرا، پنبه، شکر، چای، و روغن‌های نباتی تشکیل میدهد، دآمداری در این سرزمین نیز ثروت هنگفتی را برای سرمایه داران خارجی تولید میکند!

نام «موزامبیک» از اسم یکی از سلاطین پیشین عرب بنام «سید موسی سامبیک» گرفته شده بود ولی پرتغالیها آنرا طبق دلخواه خود تغییر داده‌اند! پرتغالیها، چنانکه خواهیم دید، برای نخستین بار در دوران حکومت «واسکودا» در سال ۱۴۹۸ میلادی، با این سرزمین آشنا شدند.

متأسفانه مردم موزامبیک، با همه ثروت خدادادی که دارند از هرگونه نعمت و آسایش و زندگی انسانی محروم هستند، تا آنجا که در سراسر آن سرزمین، از مردم بومی، فقط ۵ هزار دانش آموز ابتدائی و در حدود ۱۵۰ نفر دانش آموز دبیرستانی وجود دارد و بقیه مردم، یعنی اکثریت ۹۸ درصد، در سایه حکومت استعماری پرتغال متمدن! بی‌سواد هستند.

پرتغالیها بر اداره موزامبیک نظارت مستقیم دارند و حاکم آن از طرف وزارت مستعمرات پرتغال، تعیین و اعزام میشود و هم اکنون امپریالیستهای پرتغالی معتقدند

که موزامبیک یکی از «استانهای آنکشور» است، چنانکه ژنرالهای قداره بند فرانسه نیز روزگاری «الجزایر» را یکی از ایالات تجزیه ناپذیر! فرانسه اعلام میداشتند! ولی چنانکه در شماره آینده خواهیم دید، علاوه بر جهاد پی گیر و دامنه دار مردم مسلمان این سامان برضد اشغالگران مسیحی خارجی، و علاوه بر اتحاد سازمانهای اسلامی شمال موزامبیک در سال ۱۹۵۴ م برضد امپریالیسم غربی، از سال ۱۹۶۰ م همه نیروهای اسلامی و غیر اسلامی، تحت نظارت: «اتحادیه ملی آفریقائی موزامبیک» - مانو - بمقاومت مسلحانه بر ضد نیروهای پرتغال پرداخته و به جهاد آزادیبخش، برای رهائی میهن خود از سلطه استعمار، دست زده اند.

اسلام در موزامبیک:

شاید بتوان گفت که تاریخ پیدایش اسلام در موزامبیک با سابقه تر از تاریخ نفوذ اسلام در اکثریت سرزمینهای قاره سیاه است.

برای آنکه در قرن هشتم هجری گروهی از بزرگان و دریانوردان مسلمان، از مناطق خلیج فارس و سرزمینهای عربی، به موزامبیک سفر کردند و همین گروهها، پیام اسلام را ب مردم بت پرست آن، ابلاغ نمودند، البته عده ای از مورخان معتقدند که چون ساحل شرقی آفریقا متصل به اقیانوس هند است و از زمان پیش از پیامبر اسلام هم راه دریائی بزرگانان بوده، احتمال دارد که نخستین گروه مسلمان، خیلی زودتر از قرن هشتم هجری، باین سرزمین قدم گذاشته باشد، ولی در هر صورت، آنچه مسلم است: در قرن هشتم هجری اسلام به موزامبیک راه یافت و در قرن نهم در طول ساحل شرقی آفریقا، از صومالی تا شهر صوفالا در داخل موزامبیک، نفوذ نموده و توسعه پیدا کرد.

تمامی شهرهای ساحلی آفریقائی شرقی و از همه مهمتر صوفالا در «موزامبیک» و کلوه در «تنکانیکا» مراکز مهم تجارت طلا و غیره بوده و با مسقط و عمان و دیگر سرزمینهای خلیج فارس، و بعضی از کشورهای خاورمیانه، روابط تجارتنی داشتند و طبعاً رفت و آمدهای زیادی، از طرف مسلمانان در این سرزمینها بعمل میآمد.

تاریخ نشان میدهد که گروهی از شیعیان «مسقط» وعده ای از مردم شیراز بسوی سرزمینهای آفریقائی شرقی رهسپار شدند و ضمن اقامت در آن سامان، به تبلیغ اسلام و داد و ستد و امور بازرگانی پرداختند.

نسل گروههایی که از شیراز باین سرزمینها آمده بودند، هنوز در زنگبار (۱) به «شیرازی» و «هرمزی» معروف هستند.

۱- متأسفانه در کودتای چند سال پیش زنگبار که توسط چند افسر مسیحی و با توطئه امپریالیسم غربی، رخ داد، گروه زیادی از این مسلمانان کشته شدند وعده بسیار زیادی از اعراب مسلمان هم تبعید یا آواره شدند.. شرح و چگونگی آنرا در موقع معرفی زنگبار خواهید خواند!

متأسفانه طبق گزارش نشریه «اخبار العالم الاسلامی» (۱) چاپ «مکه مکرمه» گروه‌های شیعه در موزامبیک، بعثت فقدان تشکیلات کافی و مبلغ مذهبی، کم‌کم از هم پاشیده شدند و برادران اهل سنت، بعثت پشتیبانی اعراب مسلمان، روز بروز بر نفوذ و قدرت خود افزودند. و البته هم اکنون در این سرزمین، گروهی شیعه پاکستانی و هندی بسر می‌برند، ولی افرادی بومی و محلی، بیشتر پیرو مذهب اهل سنت هستند و عده‌ای هم که از جزیره موریس آمده‌اند، پیرو فرقه اسماعیلیه می‌باشند.

تمدن اسلامی در موزامبیک:

هنگامیکه «مسعودی» جهانگرد و جغرافی‌دان معروف عرب، در قرون وسطی در سال ۹۲۲ هجری به بازدید شهرهای ساحلی شرق آفریقا پرداخت و از شهر صوفالا و مناطق سلطان نشین معروف به «مونوتابا» (یعنی: دارای معادن) دیدن نمود، با آثار شگرف تمدن شکوفان اسلامی، در همه زمین‌ها، روبرو شد و دریافت که رونق اقتصادی این سرزمینها، ناشی از نفوذ تمدن اسلامی در طول سواحل آفریقای شرقی بوده است و تجارت و بازرگانی هم برخلاف مشهور، منحصر به «طال» نیست، بلکه صادرات گوناگونی از قبیل: پوست، عاج، شمشیرهای هندی و غیره دارند و از طریق خلیج فارس، کالاهائی نیز وارد میکنند.

پیشرفت اسلام و رونق اقتصادی موزامبیک و دیگر سرزمینهای همجوار آن، همچنان ادامه داشت تا آنکه در اواخر قرن پانزدهم میلادی، نخستین حملات نظامی پرتغالیها بر موزامبیک آغاز شد. پرتغالیها، پس از بسته شدن راه دریائی بروی آنان، بوسیله حکومت عثمانی، بدنبال کشف راه جدیدی بودند و موزامبیک را مورد تجاوز قرار دادند و پس از وحشیگریها و کشتارهای بی رحمانه، آنجا را تصرف نمودند و به مبارزه با اسلام و مسلمانان پرداختند. ولی علیرغم توطئه‌های ناجوانمردانه امپریالیسم غربی و علیرغم تسلط طولانی استعمار پرتغال مسیحی، هم‌اکنون از مجموع نفوس موزامبیک ۳۵ درصد مسلمان و ۵۵ درصد بپرست و فقط ۱۰ درصد مسیحی هستند.

مسلمانان بیشتر در قسمت شمالی موزامبیک بسر می‌برند و در لورنسومارکین دارای دو مسجد و در شهر موزمبیک دارای یک مسجد هستند و اداره امور آنان نیز بوسیله قاضی شرعی انجام می‌یابد.

۱ - شماره (۲۱) سال اول، ۱۳۸۶ هـ.

قابل توجه عموم

بسیاری از علاقه مندان مجله وجه اشتراك خود را طی چك یا حواله بانكى به دفتر مجله ارسال میدارند بدون این كه آدرس صحیح خود را برای ما بنویسند و طبعاً از نرسیدن مجله نگران خواهند شد. خواهشمند است آدرس كامل خود را پس از ارسال وجه اشتراك فوراً به دفتر مجله ارسال فرمائید.

«۶»

از وسوسه‌های بیمورد در ازدواج پرهیزید

اسلام در عین حالی که برای انتخاب همسر مناسب و شایسته که اساس خوشبختی خانواده‌ها بشمار می‌رود اهمیت خاصی قائل شده، واز ازدواج‌هایی که بر پایه هوس‌های زودگذر و عشق‌های کاذب قرار گرفته جلوگیری کرده است، از وسوسه‌های بیمورد و سخت‌گیری بی‌جا در پاره از موارد از قبیل اینکه دختر حتما باید از خانواده ثروتمند بوده و قیافه زیبا و جالب و اندام هوس‌انگیز و صدای دل‌نوا و جذاب داشته و در مراتب خاص تحصیلی و ... باشد چنانکه مطالعه صفحات پاره‌ای از مطبوعات تنگین حکایت از اینگونه افکار آلوده بهوس‌های کاذب می‌نماید، منع می‌کنند و اقباده بازدواج را تنها بر محور اصل ایمان جوانان دختر و پسر و پاکدامنی و نجات‌بخش خانوادگی قرار می‌دهد، چنانکه هشام‌بن حکم از امام ششم چنین نقل می‌کند: «اگر مردی با زنی فقط بجهت زیبایی و جمال او و ثروت و دارائیش ازدواج کند و جهات دینی و اخلاقی خانواده‌ها در نظر نگیرد از این ازدواج نفعی نمی‌برد و اما اگر در تشکیل خانواده بیشتر جهات دینی و تربیت‌های خانوادگی دختر مورد نظر باشد، خداوند او را از زیبایی دختر و مال و ثروتش بهره‌مند می‌سازد». (۱)

خوانندگان گرامی از این گفتار امام (ع) نباید تصور کنند که اسلام مسأله زیبایی و سایر مزایای جسمی و ثروت را بکلی در نظر نگرفته و مسأله فطری دنیاپسندی را الغاء کرده و یا با آن مبارزه برخاسته است (چنانکه احادیثی از پیشوایان دینی وارد است که برای ازدواج از زنان زیبا انتخاب کنید) بلکه منظور اینست که پاکدامنی و عفت و ایمان و خلاصه توجه به جهات معنوی در نظر اسلام بیشتر اهمیت دارد تا جهات مادی و مزایای جسمی و باید در تشکیل خانواده در مرحله اول جنبه‌های اخلاقی و روحی توجه داشت بطوریکه اگر امر بین جهات معنوی و مزایای جسمی و مادی مرد باشد حق تقدم با جهات معنوی بوده، برد با آنها است.

بسیار موجب تأسف است با وجود این دستورات مترقی سعادت آمیز اسلام پاره‌ای خانواده‌های مسلمان دختر و پسر، بدون توجه با اصول مقرر اسلامی در مسأله ازدواج بقدری در انتخاب دختر برای همسری و پسر برای دامادی قیودی‌مورد ذکر می‌کنند و فقط دنبال عناوین موهوم می‌گردند و بدین ترتیب ملاحظات بی‌اساسی را پیش می‌کنند که نه تنها منجر بشکلی خانواده نمی‌گردد بلکه رکود فکری از ازدواج، در مغز دختران و پسران پهنامی‌شود.

اسلام هیچ يك از روش‌های نادرست را امضاء نکرده و در موارد مقتضی از آنها جلوگیری نموده است، چنانکه «روزی علی بن اسباط از اصحاب امام پنجم نامه‌ای بآن حضرت نوشت که برای دختران خود جوانان مناسب و هم پایه پیدا نمی‌کنم چه بکنم؟ حضرت در جواب وی نوشت منتظر پیدا شدن جوانان دلخواه و مورد پسند از هر جهت مباش زیرا رسول خدا فرمود: اگر برای ازدواج دختران شما جوانانی پیدا شدند که جهات اخلاقی و دینی آنها را می‌پسندید، دختران خود را شوهر دهید و در غیر این صورت از فتنه و طغیان و فساد فوق‌العاده دختران و پسران خود ایمن‌نباشید» (۱)

در مقابل، برخی از خانواده‌ها درست بعکس خانواده‌های سخت‌گیر و مشکل‌بند، مسأله مهم ازدواج را سرسری می‌گیرند و در این امر احوال و مسامحه می‌کنند و افعال و افکار و جهات اخلاقی خانواده طرف ازدواج را هرگز رسیدگی نکرده، بتصادف و اقبال و بخت و گذار می‌کنند. اینگونه خانواده‌ها مسلماً مسئول بسیاری از بدبختیها و اختلافات خانوادگی و در نتیجه انتحارها و خودکشی‌ها و ناراحتیهای ناشی از این بی‌مبالاتی‌های اینگونه خانواده‌ها بوده و درقبال فرزندان خود بلکه بالاتر، از لحاظ مصالح جامعه نیز مرتکب اشتباهات نابخشودنی می‌شوند.

مثلاً اسلام بکسانیکه بدخلق بوده و تربیت‌های اخلاقی نیکوئی نداشته و یاشراب‌خوار باشند، احترام و ارزش فائل نشده و ازدواج با چنین افراد را برای دختران باایمان و پاکدامن صالح نمی‌داند زیرا چنین ازدواج‌ها هرگز سعادت خانواده‌ها را تأمین نمی‌کند.

چنانکه مردی خدمت امام رضا (ع) عرض کرد: «جوانی از وابستگان من بخواستگاری دخترم آمده ولی بدخوب بوده و صفات پسندیده‌ای ندارد چه بکنم؟ حضرت در پاسخ او گفت دختر خود را بجوان بدخلق شوهر ندهید؟» (۲)

امام صادق فرمود: «دختر خود را بشراب‌خوار ندهید ولو اینکه مراسم نامزدی نیز انجام گرفته باشد» (۳) و در بعضی از روایات علت عدم پیوند زناشوئی شراب‌خوار را اینطور ذکر می‌کند: «کسی که دختر خود را بشراب‌خوار بدهد بدختر خود خیانت کرده نسل او را فاسد کرده است» (۴)

حال اگر پدر و مادری این دستورات را زیر پا گذارند، دختر معصوم پاکدامن خود را بجوان بدخو و یاشراب‌خوار بدهند و بدست خود خانواده‌های نامناسب و آلوده بوجود آورند آیا دربروز ناراحتیها و بدبختیها در میان اینگونه خانواده‌ها مسئولی جز پدران و مادران می‌توان پیدا کرد؟

نتیجه اینگونه زناشوئی این میشود که علاوه بر اینکه شیرینی و حلاوت زندگی

۱- وسائل الشیعه باب ۲۷ حدیث ۱

۲- من لایحضره الفقیه ص ۳۱۷ حدیث ۵۵

۳- وسائل الشیعه باب ۲۸

۴- وسائل الشیعه باب ۲۸

خانوادگی را مبدل بتلخی می‌سازد، چه بسا يك نوع حس بدبینی نسبت بدخترها در مغز پدرها و مادرها بوجود می‌آورد و باین ترتیب دخترها را سبب اصلی این بدبختیها می‌انگارند در صورتیکه سبب اصلی این بدبختیها خود آنان می‌باشند.

در اینجا تذکر این نکته لازمست که فرقه های مختلف اهل تسنن برای جلوگیری از اختلافات خانوادگی شرائط مختلفی ذکر کرده‌اند از قبیل اینکه باید خانواده زن و مرد از لحاظ شهرت و احترام مساوی بوده و مرد فاقد نقص جسمانی بوده تفاوت فاحش از لحاظ شغل نداشته باشند و ذکر این شرائط در کتب فقه عامه این فکرات تقویت می‌کند که وسوسه‌های بیمورد وسخت‌گیری بیچار ریشه مذهبی دارد، و بطور کلی در این موضوع شش نظریه از فقهاء اهل تسنن اظهار شده است: تناسب در نسب، اسلام، آزاد بودن، قدرت مالی مرد برای اداره مخارج زن و پرداخت مهریه وی و تناسب از لحاظ درستی و تقوی و شغل. ولی مطالعه در قوانین حقوقی شیعه بخوبی ثابت می‌کند که مکتب حقوقی شیعه با واقع‌بینی خاصی از میان این شرائط شش گانه که فقهاء اهل تسنن در انتخاب همسر مناسب معتبر دانسته‌اند، برخی از آنها از قبیل: «اصل لزوم مسلمان بودن دختر و پسر و «لزوم داشتن قدرت مالی مرد برای اداره مخارج زن و پرداخت مهریه وی را تصدیق کرده و طی دستوراتی آنها را لازم دانسته، و فقهاء نیز در کتب فقه از آنها بتفصیل سخن رانده‌اند، چنانکه در بعضی از روایات بطور اجمال ذکر شده: «از میان دختران کسانی که با شما هم پایه و مناسب هستند برای ازدواج انتخاب کنید.» (۱)

و در برخی از روایات امام ششم توضیح بیشتری داده می‌فرماید: *الکفو ان یکون غنیفاً و غنده یساراً* (۲) یعنی «هنگامی دختر و پسر از لحاظ ازدواج متناسب می‌باشند که مرد تنگ‌بند و قدرت مالی برای اداره مخارج و پرداخت مهریه زن نداشته باشد.»

فقه شیعه هرگز اختلاف در حسب و نسب و احترام و شهرت و مزایای جسمانی و نژاد و رنگ و نواقص جسمی را مانع از پیوند زناشویی سعادت‌مندان نمی‌داند.

چنانکه از امام ششم منقول است که امام سجاد (ع) با کنیز امام مجتبی (ع) ازدواج کرد، این خبر بگوش عبدالملک مروان رسید، بلافاصله نامه اعتراض آمیزی بانحضرت نوشت که شنیدم شما با کنیزی ازدواج کردید، آنحضرت در پاسخ وی نوشت خداوند با قبول اسلام تمام پستی‌های آنان را زائل نمود و بآنان کرامت بخشید دیگر ملامت و سرزنش ناشی از پستی زمان جاهلیت را ندارند چنانکه رسول خدا (ص) نیز وسیله ازدواج غلامان مسلمان را فراهم می‌آورد و کنیزان را بهمسری خود انتخاب می‌نمود « (۳)

۱- الوسائل باب ۱۳ حدیث ۱

۲- وسائل باب ۲۷

۳- وسائل باب ۲۷

صلاح و فساد حکومت

بالاخره چاره چیست؟ خشونت موقوف! مبارزه با تبعیضها

او را فرمان می‌دهم بتقوی و ترس از خدا در کارهای نهان و اعمال پنهانش، آنجا که شاهدی جز خدا نیست و وکیلی غیر او نه
 او را فرمان می‌دهم که: در دینداری منافق نباشد، بظاهر دیندار و در باطن بی‌دین بداند آنکه نهان و آشکارش یکسان خوب باشد و گفتار و رفتارش مختلف نباشد. حقا امانت نموده و بندگی خدا را با اخلاص انجام داده است...
 همورا فرمان می‌دهم که با خشونت با مردم رفتار نکند، و آنها را نکوبد و نیازارد، مردم را اهل دروغ و تهمت نداند، نگوید من فرماندارم و از سایر طبقات ممتاز! و باین جهت از مردم رو نهان کند و آنها را بخود راه ندهد، نه! فرمانداری موجب امتیاز کسی نیست چه: همه باهم برادرند و در گرفتن حق خویش کمک‌کار یکدیگر. الا ای فرماندار! هان که ترا در این مالیات مأخوذه حقی است معلوم و سهمی است معین، و هم ترا در این حال شریکانی است از بیچارگان فقیر و ضعیفان محتاج... ما که حقوق ترا بتمام و کمال می‌پردازیم، تونیز حق مستمندان را بدون کم و کاست پرداز! چه: هرگاه حق نیازمندان و مستمندان را ضایع کنی دشمنان تو در روز رستاخیز فراوان خواهند بود، و ای بحال کسی که محرومان و مستمندان و قرض‌داران و درماندگان در سفر با او نزدپروردگار بدشمنی برخیزند، چه اینگونه ستمگران فردا از هر کس درمانده‌تر و محتاج‌تر خواهند بود.

هان ای فرماندار! هر آنکس که امانت را کوچک بشمارد و در نگاهداری آن کوتاهی ورزد یا خیانت را پیشه کند طبل رسوائی و ذلت خود را بدست خویشتن کوفته در روز بازپسین نیز رسواتر و خوارتر خواهد بود، آری خائن نه آبرودار و نه عزت، و برآستی که بزرگترین خیانتها خیانت بملت است و زشت‌ترین دوروئی‌ها دوروئی با پیشوایان عادل.

ترجمه نامه بیست و ششم از نهج البلاغه محمد عبده ص ۳۰۳ج ۲

توضیح و تفسیر

در شماره قبل یاد آور شدیم که انسان بدون اجتماع نمی‌تواند زندگی کند، انگیزه اجتماعی شدن بشر نیز چیزی جز تعاون و کمک افراد یکدیگر برای دسترسی و نیل

بیک زندگانی عالیتر و بهتر نیست، ولی متأسفانه علی‌رغم این ضرورت و لزوم، اجتماع با همه منافعی که دارد بی‌تردید زینتهائی نیز برای افراد دارد. چه اجتماع انسانها همراه است با گرد آمدن مجموعه‌ای از هوسها، میلها، شهوتها، غضبها و خودخواهیها که خود بخود جنگها و ستیزها، ظلمها و ستمهای را نیز بدنبال می‌آورد، اینجاست که انسان میفهمد در اجتماع، مرکز ثقلی لازم است که افراد بآن پناه ببرند ستمدیده‌ها در آنجا دادخواهی کنند، و ستمگرها از نیروی او بر خود بلرزند و بزیردستان ستم نکنند، این احتیاج حکومت را بوجود آورده است.

باز هم بدبختانه این پدیده بزرگ اجتماعی نیز همانند خود اجتماع در بسیاری از موارد زینتهای غیر قابل جبرانی برای بشریش آورده است، انسانها در طول تاریخ چه مصیبت‌هایی که از دست حکومت‌های خودی و بیگانه نکشیده و نمی‌کشند؟ آری حکومت در اجتماع که بایستی کعبه آمال ضعیفان و ستمدیدگان باشد چه بسا بصورت پناهگاه ستمگران در آمده و در پناه آن غارتها کرده و آدم‌کشی‌ها نموده‌اند تا جائیکه عده‌ای پناه بردن به بیابان و کوه و دشت را بر زندگی کردن در شهر و در سایه اینگونه امنیت و عدالت! ترجیح داده‌اند، گمانم داستان آن مسافر دور افتاده از قافله و برخورد او با پیرزن بیابان‌نشین که با آب‌شورو گوشت مار! زندگی میکرد و معتقد بود که زندگانی در بیابان بدون وسیله و ساختن باب‌شور و تلخ و خوردن گوشت مار از زندگی در سایه حکومت‌های ستمگر بر مراتب بهتر و راحت‌تر است شاهد بر این مدعا باشد.

چاره چیست؟

چیزی که اقویا را نیز کنترل می‌کند و از تجاوز بزیردستان باز میدارد ترس از قانون نیست، زیرا قانون و اجراء آن بدست حکومتهاست، در کشورهایی که مردم نمی‌توانند سرنوشت خود را تعیین کنند عملاً و علناً مشاهده میشود آفتابه‌زدنها بزندان می‌افتند، چاقو کتشی کم و بیش مجازات می‌شوند ولی دزدان بزرگ و حیف و میل‌کنندگان اموال مردم با وابستگی بهیئت‌های حاکمه در امنیت کامل بسر می‌برند و با همان اسلحه‌ای که از مال مردم برای حفظ حقوق ایشان تهیه شده نفسها را در سینه‌ها خفه می‌کنند از این جهت است که امام معتقد است. که حکومت بایستی بدست افراد باایمان و باتقوی باشد که در نهان از خدا بترسند، و برعیت ستم نکنند، چه: روح ایمان، تمالک نفس و خویشی داری از گناه می‌آورد و این همان تقوی است که امام (ع) در تمام خطبه‌ها و سخنرانیهایش، در همه نامه‌ها و فرمانهای تاریخیش لزوم آنرا تاکید فرموده است.

در این نامه نیز که فرماندار می‌نویسد میفرماید: او را فرمان میدهم بتقوی و ترس از خدا در کارهای نهان و اعمال پنهانش آنجا که شاهدی جز خدا نیست. همانطور که میدانیم همیشه اثر واقعی هر چیزی، اثر آن چیز واقعی است نه صوری آتش می‌سوزاند به عکس آن، آب سیراب می‌کند نه سراب! نیروی حفظ نفس و

خویشترنداری از گناه نیز اثر ایمان واقعی و دیدنای حقیقی است. نه تظاهر بآن! لذا امام، میفرماید: «اورا فرمان میدهم که در دینداری منافق نباشد، بظاهر دیندار در باطن بی‌دین. و بداند آنکه نهان و آشکارش یکسان خوب باشد و گفتار و کردارش مختلف نباشد حقا اداء امانت نموده و بندگی خدا را با اخلاص انجام داده است.»

لازم بتذکر نیست که افراد اجتماع همه باید دیندار باشند تا بتوانند در کنار یکدیگر آسوده زندگی کنند. ولی جلوه های دینداری و بی دینی و منافع و مضار آن برای اجتماع در زورمندان و حال حکومت بسی بارزتر است چه تفاوت بسیاری است بین گسدهای بی دینی که نماز نمیخوانند و یا تنبلی و بیحالی در کمال بدبختی روزگار میگذرانند، بازورمندانی که اگر دیندار باشند ملتی بلکه جهانی در سایه عدالت و ایمانشان آسوده اند و اگر بی دین باشند از مالشان، قدرشان، علم و دانششان، ثروتشان، ثروت‌های ملیشان همه و همه در راه استعمار و استثمار ملت‌های ضعیف استفاده می‌کنند و دنیا از افکار تجاوزکارانه‌شان خواب آسوده ندارد.

امام برای اصلاح زورمندان بریسه فساد در آنان توجه فرموده درمان را از همانجا شروع میفرماید توضیح آنکه: بشروقتی خود را غرق در ناز و نعمت دید طغیان نموده سرکشی آغاز می‌کند، زیرا از یکطرف خود را بی‌نیاز مشاهده می‌کند و دیگران را نیازمند، و از طرف دیگر نعمت را پایدار تصور نموده گمان ندارد زمانی پیش آید که روزگار با او کجروی آغاز کند، و قدرت را از چنگالش خارج سازد، در این میان چاپلوسی‌ها و تملق‌های زیردستان نیز بیشتر او را فریب داده امر را بر وی مشتبه می‌سازد تا جائیکه یکباره خود را گوهر دیگری!! فرض نموده از دیگران خویش را ممتاز می‌شناسد از اینجهت لازم است که آنان خود را بشناسند و بدانند که از آب و خاک‌دگری نیستند و خمیرمایه وجودشان از عللی ممتازتر نیامده است.

بنهمنند افراد از قوی وضعیف همه باهم برادرند و از وجود همه در جامعه استفاده می‌شود همانطور که اقویا در نظام اجتماع سهمی دارند، افراد عادی نیز سهمیند و بدون ایشان چرخ زندگی نمیگردد.

این همان حقیقتی است که امام (ع) در این گرامی نامه بیان میفرماید: «نگوید من فرماندارم و از سایر طبقات ممتاز! و باین جهت از مردم رونهان کند و آنها را بخود راه ندهد، نه! فرمانداری موجب امتیاز کسی نیست چه، همه باهم برادرند و در استخراج حقوق خویش کمک کار یکدیگر».

خشونت موقوف!

امام (ع) معتقد است برای اجرای قانون، زمامدار نباید خشونت بخرج دهد، و مردم را بیازارد بلکه مردم را بایستی باقانون آشنا کرد و ایمان بقانون در ملت ایجاد نمود، و این تنها در قوانین آسمانی میسر است و بس، چه مردم دیندار عقیده دارند

تکلیفشان از طرف پروردگار، تعیین شده و آنچه بصورت قانون در مملکت اجرا می‌شود همانهاست که خداوند متعال برای سعادت دوجهان او بوسیله پیامبر گرامیش فرستاده است، هیئت حاکمه او، اجراکنندگان همان قانونند، در اینصورت چون بقانون ایمان دارد اگر دادگاه بحکم تخلف و سرپیچی او، رائی بزیانش صادر کرد همین رای صادره را از طرف خدا میداند، و عقیده دارد که این مجازات برای کفار گناه اولازم است چنانچه در زمان حکومت امام (ع) زیاد مشاهده می‌شد کسانی می‌آمدند و خود را بدادگاه معرفی نموده علنا بجرم خویش اعتراف میکردند و باآنکه ریاست دادگاه بآنها میفهماند اگر درنهان توبه کنند و تصمیم بگیرند دیگر آن گناه را مرتکب نشوند. گناهشان در آخرت بخشوده می‌شود اکنون هم مورد مجازات واقع نمی‌شوند، نمی‌پذیرفتند و می‌گفتند: ما طاقت کیفر فردا را نداریم گناه کرده‌ایم و میخواهیم با مجازات شسته شویم، تاریخ زمامداری کوتاه امام (ع) از این قضایا فراوان بخاطر دارد، اکنون باز این جمله از نامه امام (ع) را بخوانید و بحقیقت آن آشنا شوید «و همورا فرمان میدهم که با خشونت با مردم رفتار نکنند و آنها را نکوبند و نیازارد و مردم را اهل دروغ و تهمت نداند».

مبارزه با تبعیض ها

نکته حساس دیگری که در نامه امام (ع) منعکس است موضوع تساوی تمام افراد در حقوق حقه آنهاست و هیئت حاکمه سایر افراد ملت همگی در مملکت و اموال آن سهیمند، همانطور که فرمانداران حقوق خود را استیفاء می‌کنند بایستی بدانند سایرین نیز حقی دارند آنها نیز باید تمام و کمال بحقشان برسند، والا اگر تبعیضی پیش آمد افراد حاضر نخواهند بود با فداکاری کامل برای پیشرفت مملکت کارکنند. زیرا وقتی مشاهده نمایند اقویاء حقوق خود را میگیرند ولی ضعفا محروم می‌مانند منطق «الحق لمن غلب» تقویت می‌شود، و هر ضعیفی باین فکر می‌افتد که برای گرفتن حقش بایستی برود قوی شود والا در نظام مملکتی ضعیف پامال است، لذا تعدی ها و تجاوزها، دزدی‌ها و خیانتها، نه تنها کم نمیشود بلکه مرتب رو بترتیب میرود.

مجریان قانون نیز کاری از پیش نمی‌برند. چه هر اندازه بر شدت عمل بیفزایند، دزدها و جنایتکاران هم از نیروی خداداد عقل و فکر سوء استفاده نموده دامهای تازه تری می‌گسترانند. باندها تشکیل می‌دهند مدرسه های تعلیم دزدی و خیانت!! باز می‌کنند تاجاییکه فساد و تباهی همه جا را فرا می‌گیرد و دولت و ملت سخت بجان هم می‌افتند و هیچکدام روزخوشی ندارند، از اینجهت امام (ع) میفرماید: «ای فرماندار! هان که ترا در این مالیات ماخوذه حقی است معلوم و سهمی است معین، و هم ترا در اینحال شریکانی است از بیچارگان فقیر و ضعیفان محتاج... ما که حقوق ترا تمام و کمال می‌پردازیم تو نیز حق بیچارگان را بدون کم و کاست بپرداز.»

خبر های از جهان اسلام

جشن نزول قرآن در وین

وین - بمناسبت چهاردهمین قرن نزول قرآن در ماه مبارک رمضان مطابق با دسامبر ۱۹۶۷ در خانه «آلبرت شواتزر» مجلس جشنی برگزار شد که در آن عموم علاقمندان باسلام شرکت کردند. در این روز بزرگ تاریخی دو نفر از رهبران فکری مسلمانان نطقهای جالبی بدینمناسبت ایراد کردند.

نخست آقای دکتر احمد عبدالرحیم ساعی تحت عنوان «قرآن بمثابه راهنمای ما» و سپس آقای «دکتر اسماعیل بالینچ پیرامون «اهمیت قرآن ووظایف دانشجویان مسلمان در حال حاضر» بیاناتی ایراد کردند که مورد اعجاب و تحسین حضار واقع شد.

سپس از مدعوین پذیرائی بعمل آمد و بدینمناسبت یک فیلم رنگی از اصفهان و تاثیر و نقش ایرانیان مسلمان در معماریهای اسلامی، نشان داده شد که بی نهایت مورد توجه واقع شد. ضمناً در یک هفته آخر ماه رمضان بمناسبت ۱۴۰۰ سال نزول قرآن، ترجمه های قرآن بزبانهای مختلف دنیا و بعضی کتب و مجلات اسلامی در محل برگزاری جشن، بمعرض نمایش گذاشته شد و تعداد زیادی از علاقمندان از آنها بازدید کردند.

در روز ۱۶ دسامبر ۱۹۶۷ م نیز، بهمین مناسبت، در محل «انترناسیونال فروم» از طرف «انجمن خدمات اجتماعی

مسلمانان» مجلسی برپا بود و سخنرانی جالبی درباره شخصیت محمد بن عبدالله ص پیامبر اسلام و معجزه او یعنی قرآن مجید ایراد شد که در آن عده زیادی شرکت کرده بودند.

مجلات و تشریفات اسلامی جهان نیز بهمین مناسبت مطالب جالبی منتشر ساخته اند و مجله «جهان مسلمانان» چاپ پاکستان، دو عکس تاریخی و پر ارزش از جبل النور و غار حرا در شماره اخیر خود چاپ کرده که نشان دهنده شوکت و عظمت اسلام است.

آخرین خبر مسرت بخش آنکه برای اولین بار قرآن مجید توسط یک نفر مسلمان بنام **A. S. Madsen** به زبان دانمارکی ترجمه شده و همراه متن عربی در سه مجلد و ۱۲۶۸ صفحه در ۱۹۶۷ میلادی در کوبنهاگ چاپ شده است (۱).

پیدایش یک کشور اسلامی

فدراسیون عربستان جنوبی که مرکب از ۱۷ ایالت امیرتشین است، سه ماه پیش، پس از تسلط ۱۲۸ ساله بریتانیا، بشکل یک حکومت جدید بنام: «جمهوری ملی یمن جنوبی» تشکیل یافت.

مساحت عدن و شیخ نشین های دیگر عربستان در حدود ۱۱۲۰۰۰۰ میل مربع است که مجموعاً در حدود ۱۳۰۰۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد که همگی مسلمان هستند

(۱) : خبر فوق توسط آقای دکتر م. شاد از وین - اطریش برای ما رسیده است بدینوسیله تشکر میکنیم.

محصول اختشاشات مذهبی هند

در سال ۱۹۶۷ م

با صرف نظر از آشفتگی فرقه‌ای و مذهبی و مشاجراتی که بلافاصله پس از استقلال هند و پاکستان بوجود آمد ، بالغ بر ۶۰۰ فاجعه تجاوز و تعدی ، برضد مسلمانان در هند آزاد پس از سال ۱۹۴۸ م روی داده که اغلب آنها توأم با کشتار مسلمانان بوده است .

آمار زیر ، نمونه‌ای از این حملات و کشتار ها را که در سال ۱۹۶۷ م رخ داده ، نشان میدهد :

محل	تاریخ
ساهارنپور	۱۴/۱۱/۶۷
مراد آباد	۱۸/۱۱/۶۷
جمناگر (گجرات)	۲۰/۲/۶۷
نظام آباد	۲۲/۲/۶۷
بیگ پور (واراناسی)	۱۱/۳/۶۷
واراناسی	۲۱/۴/۶۷
ناحیه براری (بهار)	۲۲/۴/۶۷
بمری کلکنه	۱۲/۵/۶۷
حسین آباد (گجرات)	۲۷/۷/۶۷
رانچی (بهار)	۲۲/۷/۶۷
شولاپور	۱۷/۹/۶۷
احمدانگر	۱۸/۹/۶۷
بارسی	۲۲/۹/۶۷
مالیگون	۲۴/۹/۶۷
گوراکیپور	۲۴/۹/۶۷
سوجیت پور	۲۵/۹/۶۷
تنوگات (بهار)	۱۰/۱۰/۶۷
سرسند (بهار)	۱۶/۹/۶۷
رامپور (بهار)	۱۳/۱۱/۶۷
بگان پور (بهار)	۱۶/۱۲/۶۷

و بیش از ربع میلیون نفر از این نفوس ، در عدن بسر میبرند . مردم خارج از عدن از نژاد عرب بوده و قبایل بزرگی را در آنسامان تشکیل میدهند ... در حدود ۱۵ درصد مردم عدن ، هندی و پاکستانی و ۷ درصد از سومالی هستند که گروهی از آنها بعد از آغاز جنگهای چریکی و آزادبیش علیبه اشغالگران خارجی در ۲۰ سال گذشته ، کم کم از عدن خارج شده‌اند .

تقریباً یک صد هزار نفر اتباع یمنی در آنجا احصاء شده‌اند ولی حالا که پایگاههای انگلیسی برچیده میشود ، انتظار میرود که از این عده کاسته شود چون کاری برای آنها نخواهد بود .

قسمت اعظم این کشور (با صرف نظر از جلگه محدود ساحلی) کوهستانی و خشک است . ولی محوطه‌ای که تحت کشت است در سی سال اخیر بوسیله آبیاری ، آباد شده است . (مخصوصاً در ایبان و لهج) تاجائیکه محصول پنبه آن ، صادر میشود .

نفت یکی از درآمدهای مهم عدن است و بندر عدن نیز درآمد خوبی برای این کشور دارد ...

ترجمه از : Young Pakistan

سیاهپوست آمریکائی مسلمان شد

طیبات - یکنفر سیاهپوست امریکائی بنام هارولد که از طریق افغانستان وارد ایران شده است ، هنگام بازدید از شهر طیبات ، در محضر یکی از روحانیون بدین اسلام تشریف حاصل کرد و نام «هادی» را برای خود انتخاب کرد . هادی پس از تشریف بدین اسلام ، دو روز میهمان عده‌ای از روحانیون طیبات بود و سپس عازم مشهد گردید .
اطلاعات : ۲۱/۱۱/۶۷ صفحه ۵

چهار روز در پاکستان تشکیل جلسه داشت دیروز بکار خود پایان داد .
در آخرین جلسه این کنفرانس اعلام گردید که باید حقوق مسلمانان کشمیر ، فلسطین ، قبرس و سومالی از طرف حکام این کشور ها محترم شمرده شود .

در قطعنامه ای که در پایان کنفرانس ۴ روزه ۱۸ کشور مسلمان جهان انتشار یافت از ممالک اسلامی درخواست شده است که «تلاش واحد و متمرکزی» بمنظور احقاق حق مسلمانان در چهار سرزمین فوق معمول دارند .

قطعنامه همچنین اسرائیل را به دلیل اشغال سرزمینهای اعراب محکوم کرده و خواستار واگذاری این مناطق به کشور های اصلی آنها شده است .
از کیهان : ۴۶۱۱۲۵ صفحه ۳

تشویق کارگران مسلمان در یوگسلاوی

بانک ملی یوگسلاوی اخیرا برای تشویق يك کارگر مسلمان بنام «عیید عارف هرالیچ» عکس او را بر روی اسکناسهای هزار دیناری یوگسلاوی چاپ کرده است . این ابتکار بانک ملی یوگسلاوی مورد توجه واقع شده است . عیید عارف کارگر ذوب فلز در کشور یوگسلاوی است .

اطلاعات ۴۶۱۱۲۶

تعداد مسلمانان
مقتول به ترتیب

مجرور به ترتیب
۱۴
اعلام نشد
۱۵
۶۰
اعلام نشد

۴
۱
اعلام نشد

۵
اعلام نشد

۱
۵۰۰
درحدود ۱۰۰۰

۲
۱
اعلام نشد

۴
۵
۹
اعلام نشد

۸
۶
۸

۲
۲۵
۱۰۰

۱
۳۰
بیشمار

ترجمه از : **Radiance**
شماره عید فطر ، چاپ - دهلی نو - هند

کنفرانس بین المللی اسلامی اسرائیل را محکوم کرد

کنفرانس بین المللی اسلامی که با حضور نمایندگان ۱۸ کشور به مدت

احادیث اسلامی را بفرزندان بیاموزید

امام صادق (ع) فرمود: «احادیث اسلامی را بفرزندان خود هرچه زودتر بیاموزید، قبل از آنکه مخالفین بر شما سبقت گیرند و دلهای کودکان شما را با سخنان نادرست خود اشغال نمایند.»
کافی ج ۶ ص ۴۷

امتیاز قوانین اسلام

مجله هفتگی **kadiance** «تابش» ناشر افکار مسلمانان هند چاپ‌دهلی تحت‌عنوان «انعطاف‌پذیری قوانین اسلام» بقلم آقای «طاهر محمود» لیسانس‌یه حقوق، مقاله جالبی نشر داده که ترجمه آن بشرح زیر از نظر خوانندگان میگذرد:

سالمقابل از روی کارآمدن «تمدن جدید» خاصیت انعطاف‌پذیری و پاسخگوئی به احتیاجات زمان، در مبادی و ریشه‌های حقوق الهی اسلام موجود بوده است. و فقه اسلامی میتواند ادعا کند که مترقی‌ترین حقوقی است که احتیاجات اجتماعی و قضائی عصر حاضر را تامین مینماید.

این ادعا نه مبتنی بر رؤیای شاعرانه است و نه براساس تعصب مذهبی بلکه متکی بشواهد مسلم تاریخی است، توضیح مطلب این است که شیوه‌های قضائی عمومی جهان که با مقتضیات عصر و زمان سازگار نبود دچار تغییر و تبدل گردیده و سازمانهای حقوقی جهان کوشیده‌اند تا باقتضای نیازمندیهای جهان اصول حقوقی را با ضرورت‌های زمان تطبیق دهند - در صورتیکه مسائل حقوقی اسلامی دارای این امتیاز بوده است که عوامل تطبیق را با مقتضیات عصر - چه بطور اجمال و چه بطور تفصیل - در بر داشته‌است بطوریکه اگر مقرر شود شواهدی برای اینگونه تطبیقها ذکر شود - بیان مواد و اصول آن نیازمند به تالیف چند جلد کتاب خواهد شد.

اعتراف مجلس شورای سلطنتی

اصل «شفعه» یکی از مقررات معروف حقوقی اسلام بوده‌است. پیغمبر اسلام (ص) در هزار و چهارصد سال قبل حق شفعه را در مورد اموال غیر منقول مقرر فرموده‌است و اینک پس از گذشتن چندین قرن، عصر جدید این «اصل نفیس» را تدریجاً برسمیت می‌شناسد.

«سرجان‌اج» رئیس شورای سلطنتی انگلستان با تکیه بمقام قضائی - و حقوقی این سازمان، اعلام نمود که:

«حق شفعه هر جا مورد پیدا کرد براستی حقی است ارزشمند» (۱)

این اصل و این عقیده در نظامات و مقررات راکد و ثابت هندوستان نفوذ کرد باین معنی که بدو آهندوهای ساکن «ریوا» و «برار» و «پنجاب» این اصل را پذیرفتند و

سهس اکثر هندوها باین دستور عمل کردند و اخیراً قانون وراثت که در سال ۱۹۵۶ برای هندوها وضع شده، حق نفقه را در اموال غیر منقول در باره وراثت «هندو» برسمیت شناخته است.

قانون شرکت در اموال نسلهای آینده!

قانون دیگری راجع به شرکت در اموال نسلهای بعد وجود دارد که هندوها به آن عمل مینکنند و این چنین قانونی در اسلام سابقه ندارد کد فی المثل پدر یا پدر بزرگ بمحض اینکه فرزند نوهاش مالک چیزی شد در آن چیز سهیم باشد بلکه تنها نقشه و طرح، وراثت است و آن مبتنی بر آنست که نسلهای بعدی وراثت نسلهای گذشته پس از فوت آنها می شود توضیح اینکه مطابق قانون اسلام هر مسلمانی که دارای مالی باشد حقوق مالکیت او محترم شمرده میشود و بطور اطلاق حق دارد هر نوع استفاده ای از حقوق مالکیت بنماید. برخلاف قانون اسلام علمای حقوق هندو، قانونی وضع کرده اند که هر کودکی بمحض اینکه متولد شد پدر و پدر بزرگ در داریائی او سهیم میشوند. این اصل حقوقی طلائی در اجتماع هند که اصل مهمی تلقی می شد بتدریج از اهمیت آن کاسته شده است و قانون جدید هندوها این اصل شرکت را نسخ کرد، و اصل ثابت طبیعی (مطابق قانون اسلام) جانشین آن اصل معجول قرار گرفت.

محدودیت تعدد زوجات.

قبل از ظهور اسلام چه در غرب و چه در شرق برای محدودیت زوجات قاعده و قانونی وجود نداشت و مطابق سیستمهای حقوقی مختلف در همه جا تعداد نامحدود از زوجات معمول و رایج بود. نه در مقررات حقوقی غرب و نه در نظامات حقوقی شبه قاره هند محدودیتی برای تعدد زوجات ذکر شده بود و همچنین قاعده و قانونی وجود نداشت که مرد بر اساس عدالت میان چند همسر - چگونه رفتار کند. بطوریکه تاریخ بهمانشان میدهد برای اولین بار - قرآن کریم - موضوع تعدد زوجات را تحت نظم و قاعده در آورد و حداکثر تعدد زوجات را منحصر در چهار زن قرارداد با اینحال در مسئله اکتفا بیکزن، توصیه و تاکید شد، باین معنی که اگر مرد نتواند در میان زنهای متعدد کمال عدالت را برقرار کند - باید به يك زن اکتفا کند؟ (مراجعه شود به قرآن کریم سوره ۴ آیه ۳)

آری هیچ قانونی که پایه و مبنای الهی داشته باشد در این باره محدودیتی قائل نشده بود فقط قوانین وضع شده بشری غرب بود که در آخرین مراحل، برای تعدد زوجات نظمی قائل شد در هندوستان حق داشتن زنان متعدد که بوسیله شاستراها وضع شده بود اجازه میداد که مرد هر چند زنی را که بخواهد میتواند بگیرد و این قانون در سال ۱۹۵۵ منسوخ شد.

بالا بردن مقام زن

اسلام برای زن در موضوعات مربوط به وراثت و حقوق مربوط به شخصیت زن مقرراتی وضع کرده و در مسئله ازدواج او را مستقل شناخته است. سایر مذاهبها جنبه فردی زن را از هر جهت در شخصیت مرد مستهکک دانسته‌اند.

در سیستم های حقوقی سایر مذاهب، برای زنان حق مالکیتی در دارائی شان قائل نشده‌اند - جز اینکه زن فقط بمقدار احتیاجات زندگی حق استفاده از مال خود دارد و بس، و در مسئله زناشوئی صدای زن بجائی نمی‌رسد و بهیچوجه در هیچ شرایطی نمیتواند از شوهر جدا شود و اگر جدا شود هیچگونه حقی باو تعلق نمیگیرد مگر اینکه احيانا مورد ترحم اقوام و بستگانش قرار گیرد. قانونگذار اسلام برای زنان حق وراثت قائل شده و حقوق وراثتی او منوط بدرجه خویشاوندی با مرد - یازن متوفی است.

در اسلام حق انتخاب همسر بزن داده شده و تنها حقیکه برای ولی زن منظور شده تصویب و تائید اوست و در موارد استثنائیکه امکان زندگی بین زن و شوهر وجود نداشته باشد حق فسخ به زن داده شده است (۱).

حمایت از زن و حقوق زن.

برای زن مهریه‌ای در اسلام مقرر شده «بعنوان مهر معین» که اگر بیوه شد یارشته زناشوئی گسیخته گردید بتواند با آن زندگی کند.

کلیه حقوقی را که اسلام برای زن مقرر داشته - فقط همین اواخر در کشور های غرب بنحوی از انحاء برای زن قائل شده‌اند. هندوستان پس از تحصیل استقلال، این حقوق را برای زن شناخت. قانون هندوها که سال ۱۹۵۵ وضع شد نظیر چنین حقوقی را برای زنهای «هندو» و «سیک» و «بودائی» و «جینی» قائل شد در صورتیکه حق طلاق گرفتن، برای زن منوط برأی محکمه است آن هم در صورتیکه مجوز طبی داشته باشد و نیز همین قانون اجازه میدهد که در صورتیکه زن مستحق طلاق باشد نفقه معینی برای او تعیین شود.

قانون اسلام برای زن مطلقه مدتی را به عنوان عده مقرر داشته که اگر احيانا زن حامله باشد مسئله «پدر فرزندی» مشخص باشد.

این نکته قابل توجه است که اگر در شرایط خاصی اجازه طلاق داده شد - همان قانون سال ۱۹۵۵ محدودیتهای دیگری را قائل میشود - تا اینکه از طلاق منصرف شوند و اگر طلاق غیر قابل اجتناب باشد - طلاق صورت گیرد. باید یادآور شویم.

بقیه در صفحه ۶۱

۱ - در مذهب شیعه در موارد مخصوص حاکم شرع می‌تواند مرد را مجبور بطلاق نماید و با طلاق راجاری سازد.

بهداشت کودک

تغذیه مصنوعی

شیرخشك ، اگرچه همیشه عاری از میکرب نیست ولی در عین حال میکربهای آن زین بخش نمی باشند و ویتامین های آن نیز از شیر ماده گاو کمتر نیستند ولی مقدار ویتامین آن نااندازه ای کمتر است ، بنابراین آب میوه برای این اطفال خیلی مفید است . انواع مختلف شیرخشك در بازار وجود دارد که مقدار و طرز مصرف آنها در داخل جعبه های شیر ذکر شده است :

بطور خلاصه در تغذیه مصنوعی باید اصول زیر را رعایت نمود

۱- چون شیر پرچربی برای کودک خوب نیست ، بنابراین در سه چهار ماهه اول باید شیر ماده گاو را رقیق نمود .

۲- بمقدار مناسب و برحسب تحمل بچه باید شکر اضافه شود .

۳- شیر تهیه شده را باید در یخچال ویاتوی آب نیمه گرم قرار داد .

۴- نباید کودک در حال خوابیده شیر بخورد ، و همچنین نباید بطری را روی پایش گذاشت و کودک را به پهلو خواباند و شیرداد چون در این حال ممکن است مقداری شیر بداخل گوش وی رفته ، باعث گوش درد گردد .

۵- نوک پستانك باید به حد کافی سفت و بزرگ باشد که بخوبی در دهان طفل قرار گیرد .

۶- سوراخ پستانك باید به حد کافی گشاد باشد که شیر براحتی جریان پیدا کند این سوراخ باید طوری باشد که چنانچه بطری پر را سرپائین نگاهداریم شیر قطره قطره از آن بچکد .

۷- کود کانیکه با تغذیه مصنوعی بزرگ میشوند ، استعداد بیشتری برای بیماری دارند ، بنابراین در تمیز نگاهداشتن وسایل تغذیه باید نهایت دقت را نمود .

۸- از ماه هفتم باید کم کم با قاشق و فنجان بکودك شیرداد .

۹- مصرف غذاهای دیگر مثل آب میوه - روغن ماهی - نان - میوه و گوشت عینا مثل کود کانی است که شیر مادر میخورند .

۱۰- تا اواخر يك سالگی ، كودك را نباید از شیر محروم نمود ، حتی درسال دوم و سوم نیز مازة می ندارد كه كودك علاوه براینكه روزانه یکی دوبار شیر میخورد شب موقع خواب نیز از راه بطری شیر بخورد زیرا در اینصورت كودك براحتی میخوابد (۱)

نورخورشید و هوای تازه

اثر جانبخش هوای تازه و نور آفتاب از زمانهای بسیار قدیم شناخته شده است ولی تا قرن حاضر مطالعات دقیق علمی در این مورد نشده بود تا اینکه دانشمندان ثابت نمودند كه نور آفتاب در ترکیب مواد غذایی رل مهمی دارد .

ارزش نور آفتاب از نظر ویتامین «د» : نور خورشید كه بزمین می رسد از نور حرارتی نامرئی بنام نور «مادون قرمز» و نور مرئی و نور غیر مرئی « ماوراء بنفش » تشکیل شده است. هر دو از این نورها اثر مخصوصی در موجودات روی زمین دارند. مثلا ماوراء بنفش باعث تشکیل ویتامین «د» از بیماری «راشی تیسیم» یعنی بیماری نرمی استخوانها جلوگیری میکند در صورتیکه نیروی این نور در برابر نیروی کلی خورشید بسیار جزئی است ، چون در حقیقت در حدود ۶۰ درصد نیروی خورشید را اشعه مادون قرمز و در حدود ۴ درصد دیگر اشعه مرئی و کمتر از يك درصد را اشعه ماوراء بنفش تشکیل میدهد ، و فقط جزئی از این يك درصد در تشکیل ویتامین «د» موثر است.

اگر این نور به جانوران مهربار نرسد ایجاد نرمی استخوان یعنی بیماری «راشی تیسیم» خواهد کرد . و اثر ضدراشی تیسیم نور آفتاب در تابستان ۸ تا ۱۰ برابر بیش از زمستان است این اثر از اوایل پائیز شروع بکم شدن مینماید تا اینکه در اواسط زمستان به حداقل میرسد ، و از آن بعد بتدریج زیاد میشود احتمال قوی هست كه اگر نور ماوراء بنفش نباشد زندگانی حیوانی نیز وجود نخواهد داشت .

اثر ارتفاع آفتاب نسبت به افق
مقدار نور ماوراء بنفش كه بزمین می رسد ، بر حسب ارتفاع خورشید فرق میکند. ارتفاع خورشید از اواسط مهرماه شروع بکم شدن نموده ، تا اواسط زمستان و از آن بعد بتدریج زیاد میشود .

اگر ارتفاع خورشید در ساعت ۱۲ ظهر از ۳۵ درجه کمتر باشد (۲) اثر ویتامین «د»

۱- در جریان بیماریهای سخت حتی در سال دوم و سوم نیز باید آب راهم بوسیله بطری به كودك داد زیرا در اینصورت آب را راحت تر از آب فنجان و قاشق خواهد خورد .

۲- منظور زاویه ای است كه خورشید با افق در يك محل مورد نظر تشکیل میدهد . مقدار این زاویه در موقع ظهر حداكثر است .

آن نیز کمتر خواهد بود و برعکس، با تحقیقات دامنه‌داری که انجام گرفته ثابت شده‌است، درنقاطی ازسطح زمین که ارتفاع خورشید بهنگام ظهر همیشه بیش از ۳۵ درجه است یا اساساً بیماری نرمی استخوان دیده نشده‌است و یا اگر هم دیده شود، بصورت بسیار خفیف خواهد بود. اما برعکس در شهرهایی که چندین ماه از سال ارتفاع خورشید ظهر کمتر از ۳۵ درجه است بیماری نرمی استخوان بصورت خیلی شدید بروز می‌کند. با شرحی که گذشت بخوبی میتوان دریافت که درجه نقطه‌های ازجهان و درجه فصلی بیماری نرمی استخوان کودکان را تهدید میکند. مثلاً بخوبی میتوان حدس زد که در نقاط شمالی کسره زمین مثل «گلاسکو» و «اسکاتلند» که مدت شش ماه از سال ارتفاع خورشید کمتر از ۳۵ درجه است باید «راشی تیس» شدید وجود داشته باشد و حقیقتاً هم اینطور است. برعکس هرچه بطرف خط استوا نزدیک تر شویم ارتفاع خورشید از افق زیادتر میشود تا جائیکه بزایوه قائمه نزدیک تر میشود. و همان نسبت نیز نور ماوراء بنفش و در نتیجه اثر تولید ویتامین «د» نیز زیادتر میگردد، بطوریکه در مناطق استوا بیماری نرمی استخوان وجود نخواهد داشت اگرچه مردم آن نواحی از نظر غذائی در رفاه نباشند.

برای اخذ اثر ویتامین «د» خورشید، لازم نیست که حتما در معرض مستقیم آفتاب قرار گرفت بلکه نور غیر مستقیم خورشید نیز داری چنین اثری است یعنی اگر کسی در هوای آزاد اما در سایه قرار بگیرد بمقدار زیاد از این اشعه بهره‌مند خواهد شد مثلاً هرگاه برای مدت معینی کودکی در طرف سایه خیابان قرار بگیرد، و کودک دیگر در طرف آفتابی آن، کودکی که در سایه است تقریباً بیش از نصف کودک دیگر از اثر این نور استفاده خواهد کرد. بنابراین کسی که در سایه درخت و یا اطاق رو با آفتاب قرار گیرد از اثر حیات بخش نور خورشید به حد کافی استفاده خواهد کرد. در صورت امکان باید پنجره‌های اطاق باز باشند، چون شیشه‌های معمولی بمقدار زیاد از اثر نور ماوراء بنفش میکاهند، بخصوص اگر کوچک باشند.

اگر بخواهیم کودک را در معرض نور خورشید قرار دهیم و یا اجازه بدهیم در آفتاب بازی کنند بخصوص در فصل گرما باید اینکار صبح و عصر انجام بگیرد، درست است که در این ساعات از روز بعلت نزدیکی خورشید با فاق، اثر نور ماوراء بنفش کمتر است ولی کودک را مدت طولانی‌تر میتوان در معرض آفتاب قرارداد، بهر صورت کودکان کوچکتر را نباید زیاد در معرض مستقیم آفتاب گرم قرار داد و در هنگام حمام آفتاب باید سر را پوشانید.

اثر دود و گرد و خاک و رطوبت در هوای جو : دود و گرد و خاک و رطوبت عواملی هستند که جلو اشعه ماوراء بنفش را می گیرند و در نتیجه از اثر ویتامین «د» آن میکاهند . این عوامل در بسیاری از شهرها حتی جلو نور مرئی خورشید را نیز میگیرند . بطوریکه در اغلب شهرهای مهم و صنعتی جهان با مقایسه با حومه نزدیک آن شهر در حدود ۲۰ درصد از نور خورشید کم میشود و از نور ماوراء بنفش حتی تا ۵۰ درصد هم کم میگردد .

باید یادآوری کرد که اثر حیات بخش خورشید منحصر در پرتو ماوراء بنفش نیست بلکه انوار دیگر آن نیز در تغذیه و جذب مواد غذایی بی نهایت موثرند و حتی مقاومت موجودات را در مقابل امراض زیادتر میکنند . به تجربه ثابت شده است چنانچه کودکان در معرض هوای تازه مشرف با آفتاب زندگانی کنند ، سوخت و ساز بدن ایشان زیادتر شده و مقاومشان در برابر بیماریها افزون میگردد .

اسراف در استفاده از نور مستقیم خورشید مانند کلیه اسرافها زیان آور است ، باید از این منبع فیاض بمقداری استفاده نمود که بدن دچار ناراحتی نگردد .

بقیه صفحه ۵۷

که مسئله طلاق را که پیغمبر اسلام (ص) در قرن هفتم میلادی تجویز فرمود - در عین حال بطور وضوح اعلام فرمود که این امر «مبغوض»ترین حلالها» است ، یعنی منفورترین و مبغوضترین چیز های مجاز و مباح - همانا طلاق است .

سهم بی نظیر

یکی از مهمترین ادعاهای قانونگذار اسلام که باصطلاح قضائی «جاوید» است ، مسئله «وقف» و «امانت» است ، و پیغمبر اسلام بود که این قانون مهم را وضع نمود و این قانون موقعی وضع شد که یکی از اصحاب ثروتمندش درباره اموال غیر منقولش با حضرت مشورت کرد و حضرت بعنوان « تحبیس الاصل و تسبیل الثمره » قانونی را وضع فرمود که بموجب آن اصل ملک غیر منقول حبس میشود ، و ثمره و محصول آن صرف موارد معینی می گردد . غرب این قانون را پس از مدتها پذیرفت و نام آنرا «امانت» گذاشت و این قانون از دوره تسلط انگلستان بر هندوستان در آنجا یادگار مانده است .

باید پرسید : چه قانونی مرفقی تر از این اصولی که در دست است پیدا میشود که با وجود همه غرض ورزیها و تعصباتیکه از هر جهت برضد آن بکار رفته توانسته باشد در سیستم های قانونگذاری جدید نفوذ و سرایت کند ؟

هیچ قدرتی نمیتواند منکر شود و روی این حقیقت مسلم تاریخی را بیوشاند که : آنچه را قانونگذار اسلام در قرن هفتم هجری اندیشیده جهان امروز به پذیرفتن آن پرداخته و سر تسلیم فرود آورده است .

خدمات حوزه علمیه قم

به محصور شدگان در برف

روزهای چهاردهم تا هفدهم بهمن ماه شهر قم و نیز بیابان بین قم و تهران شاهد صحنه تأسف‌آور و رقت‌انگیزی بود .

برف مدت ۱۴ ساعت متوالی با شدت هرچه بیشتر بارید ، کوه ودشت و آبادی‌ها و بیابانها را با يك لباس سرتاسری سفیدپوشاند مقارن باریدن برف بادهم با فشاری کم سابقه میوزید برفها را از روی کوه ها و بلندبیاها بچاله ها و گودیها بیشتر از همه جا می‌انباشت ، پیداست که در حال عادی وبدون وزیدن باداگر چنین برفی بیارد کافیت که خطوط بسته شود چه رسد باینکه همراه چنین طوفانی هم باشد ، خلاصه جاده بین قم و تهران وهمچنین قم وسایر شهرستانهای اطراف بسته شد .

در خط‌قم و تهران در «علی‌آباد» و گردنه «نعل‌بندان» که از همه بیشتر برف در آنها انباشته شده بود بیش از دویست دستگاه اتومبیل با هزاران نفر سر نشین از ادامه حرکت عاجز شدند ناچار در میان بیابان ماندند دویست نفر از این جمعیت را دانشجویان عراقی تشکیل میدادند و چندتن از مردان وزنان خارجی در آن میان دیده میشدند اینها يك ساعت و ده ساعت در آنجا توقف نداشتند بلکه بیش از دوروز و دوشب گرفتار سرما و گرسنگی بودند خبرقم رسید مراجع تقلید و زعمای حوزه علمیه قم بسیار نگران شدند فوراً هیئتی را مرکب از طلاب و غیر آنها با وسائل کافی از قبیل هزاران عدد نان و تخم مرغ و مواد غذایی دیگر و همچنین صدها عدد پتو و بنزین و گازوئیل برای نجات ارسال داشتند .

گروه نجات تا آنجا که اتومبیل های آنها پیش میرفت با اتومبیل و قسمت زیادی از راه را که اتومبیل از رفتن عاجز بود با پای پیاده بارها را بدوش کشیده در میان برف و آغوش کوه با زحمت و فداکاری و از خود گذشته گی راه پیمودند تا خود را به محصور شدگانی که هزاران چشم بانتظار آنها بود رسانند .

آنان که از فشار گرسنگی و سرما حال عادی را از دست داده و مرگ را در چند قدمی خود مشاهده می‌کردند و جسد بیروح ومرده بعضی را که از همان ناراحتی مشترك یعنی سرما و گرسنگی جان داده بودند تماشا مینمودند از دیدن طلاب و فضلاء حوزه علمیه قم جان تازه ای در وجود خود احساس کردند ، در میان آنها چند نفر از زنها و مردهای مسیحی خارجی بودند آنها نیز باعجله هرچه بیشتر باستقبال گروه نجات دویدند، مواد غذایی بحد کافی بهریک داده شد و راننده‌ها هم برای ماشین‌های خود بنزین و گازوئیل گرفتند و باین ترتیب بعد از چندروز تحمل سرما و گرسنگی از

چنگال مرگ نجات پیدا کردند پتو ها هم بین آنها تقسیم شد تا خود و بچه های خود را از سر محافظ نمایند.

این قسمتی از زحمات و خدمات زعمای حوزه علمیه قم نسبت بگرفتاران در بیابان بود ، قسمت دیگر خدمات پرارزشی بود که در داخل شهر نسبت به مسافران انجام گرفت.

مسافرینی که بقصد زیارت بقم مشرف شده بودند باضافه کسانی که قطار و اتومبیلها بر اثر شدت برف آنها را در قم پیاده کردند و منتظر باز شدن جاده بودند بقصدی زیاد بودند که مهمانخانه ها و مسافرخانه های قم ظرفیت آنها را نداشت این جمعیت اضافی در میان سرمای کشنده درکنار خیابان ها سرگردان بودند اینها فقیر نبودند که در اثر فقرپناه بمسافرخانه ها برده باشند بلکه افراد محترم بودند .

امادر اینجا از یکطرف جانداشتن مسافرخانه ها و از طرف دیگر شاید بعضی ها هم بیشتر از آن مقدار که خیال توقف داشتند توقف کردند خواه ناخواه بی پول شده بودند اینها همه دست بدست هم داده در نتیجه افراد محترم را خیابان نشین کرده بود.

جریان را فوراً بزعمای حوزه علمیه قم اطلاع دادند همانگونه که برای نجات گرفتاران در بیابان فعالیت کردند برای پذیرائی این مهمانان محترم و آبرومند دامن همت بکمر زدند در سراسر شهر اعلام شد که باید با عدل و انصاف با آنان رفتار شود، اجناس را بقیمت مناسب در اختیار مردم قراردهند و نیز مساجد و تکایا از جمله : مسجد اعظم حضرت آیت اله بروجری، مسجد شاه خراسان، مسجد حسین آباد، مسجد ملاجعفری، مسجد بازار مسگرها، مسجد رضائیه ، مسجدنو، مسجد آبخار ، مسجد مهدیه ، و تکیه حاج سید حسن و حجره های مدارس دینی حجره های صحن مطهر حضرت معصومه سلام الله علیها را با وسائل کافی از قبیل بخاری که از حجرات بعضی از محصلین علوم دینی گرفته بودند در اختیار مسافرین محترم قرار دادند و با بلندگو در شهر اعلام کردند که مسافرین را بان مساجد راهنمایی کنند ، نهار و شام آنها هم در این چند روز از طرف مراجع تقلید تامین میشد در هر مسجدی چند نفر از آقایان طلاب بعنوان میزبان سرپا ایستاده با آغوش باز از آنان پذیرائی میکردند .

شب تا ساعت دوازده بلکه بیشتر ماموران مراجع عظام که کسی غیر از طلاب و روحانیون نبودند مسافرین را از راههای دور بیکی از آن نقاط میبردند از بانوان در داخل منازل مناسبتری پذیرائی میکردند و حتی در منزل خود زعمای حوزه علمیه نیز از مهمانها پذیرائی میشد ، و بعد از باز شدن راه برای خیلی از آنها بلیط خریداری شد «از قم سلامت» حرکت کردند .

عده ای از طلاب محترم حوزه علمیه قم هم نیز بنوبه خود خدمات دیگری در این حادثه داشتند ، زیرا هر کدام يك یا چند نفر از مسافرین را بمنزلهای خود برده وسایل آسایش آنها را در حدود امکان فراهم نمودند .

مبارزه با افزایش جمعیت

طرفداران مبارزه با افزایش جمعیت معمولاً برای طبیعی نشان دادن منطق خود به «کمبود مواد غذایی» در کره‌ی زمین و محدودیت آن استدلال میکنند و برای تایید گفتار خویش به کشورهای پرجمعیتی مانند هند، مثال میزنند که گرسنگی در آن نقاط بیداد میکند و سالانه هزاران نفر بدیارعدم میفرستد و با این ترتیب میخواهند نشان بدهند که مبارزه با افزایش جمعیت اکنون به صورت یک ضرورت قطعی و یک امر طبیعی در آمده است ولی متأسفانه در بررسی این موضوع به عامل اصلی این قحط زدگی و گرسنگیها اصولاً توجهی نشده است، ما بخوبی میدانیم که طبق آمار صحیح روزانه ده هزارتن در سراسر جهان از گرسنگی میمیرند و با هر ضربه‌ی ثانیه شمار ساعت، سه نفر گرسنه بر جمعیت جهان افزوده میشود و در دهسال آینده پنجاه میلیون کودک هندی از گرسنگی خواهند مرد (۱) ولی آیا پرستی کمبود مواد غذایی در کره‌ی زمین عامل اصلی اینگونه حوادث مرگبار است؟! یا آنکه زندگی متناقض عصر ما و اسراف و تبذیرهایی که از پدیده‌های فنگین و کربه جهان ما است چنین وضع رقت‌باری را بوجود آورده؟! .

تردیدی نیست که تا این تاریخ باید عامل اصلی این نوع بدبختیها را در شق دوم جستجو کرد، در جهان ما تناقض و جنبه‌های افراط و تفریط در بسیاری از مسائل با وضع زننده و نفرت‌انگیزی خودنمایی میکند و یکی از آن موارد موضوع مورد بحث ما است، مدارک زنده و شواهد بیشماری نشان میدهد که اگر انسانهای مفرور و خوشگذرانهای افراطی عصر ما دست از خیره‌سری بردارند و از اینهمه اسراف و تبذیر در مصرف مواد غذایی خودداری کنند تنها گرسنه‌ای باقی نماند بلکه برای آینده‌های بسیار دور هم احتیاجی نیست که از راههای گوناگون و خطرناکی (مانند آنچه که دنیا اکنون در پیش گرفته) برای تامین مواد غذایی استفاده گردد.

در عصر مادر کشورهای باصطلاح پیشرفته و متمدنی (و متأسفانه در بین مسلمانان غرب زده‌ی ماهم) فراوانند کسانی که غذاهای سالم کنار سفره را که اضافهی براهیج آنها است با کمال قساوت بدور میریزند در حالیکه هزاران مادر بی‌شیر و کودکان گرسنه و آمده‌های بی‌رمقی که بیک شبه بیشتر شاهت دارند تا بدبک‌انسان، در انتظار بدست آوردن لقمه‌ی نانی ساعتها در انتظار، نشسته‌اند اما بآن دستی نمی‌یابند، در آمار سازمان ملل میخوانیم که روزانه ده‌هزار نفر گرسنه در سراسر جهان میمیرند ولی در

کنار آن باید این خبر را هم مورد توجه قرار دهیم که «مقدار غذائی که طی سی روز از طرف مردم آمریکا بدور ریخته میشود می‌تواند در یکروز هفتصد میلیون مردم چین را سیر کند؟» (۲)

این آمار با آنکه مربوط به غذاهای سالمی است که تنها در آمریکا بدور ریخته میشود با اینحال تصدیق می‌فرمائید که چگونه میشود تنها با همین غذاهای اضافی از مرگ ده هزار گرسنه در روز در سراسر جهان جلوگیری نمود، آیا اسفاور نیست دنیای ما که برای مبارزه با گرسنگی و کمبود مواد غذائی (بقول خود) میخواهد از هر راهی استفاده نماید چرا حتی یکبار فکر آن نیفتاده که جلو اینهمه اسرافکاریها و بیهوده تلف شدن غذاهای سالم را بگیرد و از این راه شکم میلیونها گرسنه را در طول سال سیرگرداند و جان هزاران انسان محروم را از خطر مرگ رهائی بخشد؟! .

تقسیم عادلانه مواد غذائی

ما اعتراف میکنیم که خطر گرسنگی مردم بعضی از کشورهای آسیائی و آفریقائی را تهدید میکند، اما معتقدیم که این وضع اسفناک به علت افراط و تفریط نفرت‌انگیزی است که در جهان ما حکمفرما است و اگر روزی همی ملتها بطور جدی درصدد برآیند تا جلوی اینهمه اسرافکاریها را بگیرند و در تقسیم مواد غذائی عدالت را رعایت نمایند بدون تردید در آن روز دیگر کمبود مواد غذائی احساس نخواهد شد تا بیهانه‌ی آن جهان مجبور گردد از راههای خطرناک و مشکوک با افزایش جمعیت و تکثیر نسل به مبارزه برخیزد، برای روشن شدن این حقیقت کافی است خبزریر را مورد مطالعه قرار دهیم. «نماینده‌ی سازمان بین‌المللی خواربار و کشاورزی (دکتر نیکول) گفت به موجب آمار موجود، کلیه مردم جهان به چند دسته تقسیم میشوند. گروه اول که شامل مردم آسیا و آفریقا و قسمتی از آمریکای لاتین میباشد دچار کمبود مواد غذائی هستند و بطور کلی روزانه صد و پنجاه کالری کسردارند در حالیکه کشورهای گروه دوم که شامل بقیه هستند روزانه چهار صد و پنجاه کالری اضافه دارند!» (۱) با این ترتیب آیا بهتر نیست که بجای آنکه برای جبران کمبود!!! مواد غذائی با افزایش جمعیت از راههای خطرناک و یا حداقل مشکوک بمبارزه برخیزیم با اینگونه مصرف غیر عادلانه مواد غذائی و اسراف و تبذیرهایی که در این باره انجام میشود پیکار نمائیم؟ اسلام اگر تکثیر نسل را توصیه میکند در برابر، اینگونه اسرافکاریها را به شدت تحریم کرده و اجازه نمیدهد که قوت لایموت هزاران تن انسانهای گرسنه را جمعی مغرور و سبکسیر بیهوده فاسد نموده و آنها را از معرض انتفاع خارج سازند، اسلام جلوی عدالتی‌ها را در این باره گرفته و اجازه نمیدهد حتی یک لقمه غذای سالم بدون جهت بدور ریخته شود و مورد بهره‌برداری قرار نگیرد.

استعمار و کمبود مواد غذایی .

اسرافکاریها و یا تقسیم های غیرعادلانه در مصرف مواد غذایی که از عادات نفرت انگیز غربیها و مسلمانان غرب زده‌ی ما است هر چند بدون تردید از عوامل مهم گرسنگی در بعضی از کشورها است اما باینحال نقش قدرتهای بزرگ استعماری را هم نباید در این باره نادیده گرفت ، قدرتهای بزرگ استعماری در جهان ما برای دردست داشتن کنترل قیمتها و حفظ تسلط هر چه بیشتر خود بر کشورهای عقب مانده میلیونها تن مواد غذایی را در طول سال فاسد میسازند تا از این راه يك نوع كمبود مصنوعی بوجود آورند و با استفاده‌ی از آن بتوانند به هدفهای شوم و شیطانی خود دست یابند ! « برتراند راسل » فیلسوف مشهور جهان در یکی از نوشته‌های خود در این باره چنین می‌نویسد « ... در خلال ۱۴ سال گذشته آمریکا چهار میلیارد دلار پول برای خرید مازاد گندم کشاورزان خود پرداخته است ، میلیونها تن گندم ، جو ، ذرت ، پنیر و کره در انبارهای دولتی آمریکا مانده و فاسد گردیده است تا قیمت‌ها را در بازار جهانی بالا نگاه دارند! کوههای بزرگی از کره و پنیر را بارنگ غیر قابل مصرف میسازند که مبادا قیمت لبنیات تنزل پیدا کند !

در سال ۱۹۶۰ - ۱۴۵ میلیون تن نان در انبارهای آمریکا از بین رفت ، همین يك قلم خوراك كافی بود تا يكسال تمام بیش از پانصد میلیون جمعیت هندی را سیر نگهدارد همساله مقادیر بسیار عظیمی از مواد غذایی را آمریکا نابود میسازد فقط برای آنکه منابع خود و قدرتش را محفوظ نگاهدارد ، درسالهای اخیر فشار دستگا‌ه‌های کپتالیستی غرب جهت ادامه قحطی و گرسنگی موجود در جهان افزایش یافته است ... وقتی آمریکا مواد خوراکی را در انبارها ریخته و میگذارد فاسد شود نه تنها گرسنگی را توسعه میدهد بلکه کشورهای دیگر را مجبور میسازد تا غذا را بقیمت گزاف بخرند و بفروشند و از این راه باقتصاد آنها لطمه‌ی فراوان میزند ، این ثروتهای برباد رفته و حرام شده که توسط عده‌ای قدرت طلب خود خواه از نقاط مختلف کره زمین به سرقت رفته است فی الواقع سلاح های موثری است که از آنها بمنظور قتل میلیونها انسان بیگناه استفاده میشود» (۱) .

نظیر این جنایتها را انگلستان هم در دوران تسلط خویش بر هندوستان انجام میداد و در بلوك كمونیس م مانند این جنایتها (البته بصورت‌های دیگر) سابقه دارد ، اکنون باید دید که آیا صحیح است ما این نوع کمبودهای مصنوعی مواد غذایی را بحساب افزایش جمعیت بگذاریم تا بیهانه‌ی آن بخواییم از راههای خطرناك و یا حداقل مشکوك با تکثیر نسل به مبارزه برخیزیم ؟ آیا در بررسی يك موضوع مهم و حیاتی اجتماع نباید اینگونه عوامل وریشه‌های اصلی را مورد توجه قرارداد ؟ و بالاخره آیا بهتر نیست که

دنیاى ما بجای آنکه بدست آویز کمبود مواد غذائى از افزایش جمعیت جلو بگیرد با اینگونه عوامل که موجب کمبودى میگردند بمبارزه برخیزد و از انجام اینگونه اعمال غیر انسانی جلوگیرى نماید ؟!

مشکل تربیت فرزندان .

از دست آویزهائی که برای کنترل تولید مثل و مبارزه با افزایش جمعیت گفته میشود عدم امکان رسیدگی به وضع فرزندان زیاد و مشکل شدن تربیت صحیح آنها است ، این استدلال هر چند ممکن است به ظاهر زیبا و مورد پسند قرار گیرد ولی متأسفانه در اینجا هم گویا نمیخواهند . عوامل واقعى این مشکل را بررسی کرده و باعلت اصلی آن به مبارزه برخیزند نه با معلول آن ، به عقیده نویسنده مشکل تربیت فرزندان (علاوه بر بی بندوبارى جمعى از پدران و مادران که اصولاً باین امر حیاتی هیچگونه توجهی ندارند) از آنجا بوجود آمده که محیط اجتماع سخت آلوده گردیده و عوامل گناه و فساد آزادانه در دسترس همگان قرار گرفته است ، اینگونه دسترسی آزاد به موجبات انحراف و تباهى ، خود سبب میگردد که هرگونه تربیت صحیح را امکان ناپذیر گرداند ، زیرا هر قدر در محیط يك خانواده به وضع فرزندان (کم باشند یا زیاد) بطور کامل رسیدگی گردد باز مجرد تماس با محیط آلوده ی اجتماع کافی است که تمام آن رشتهها را پنبه گرداند و اثر آن تربیتها را خنثى سازد .

آرى راه حل مشکل تربیت فرزند را باید در به وجود آوردن محیط های سالم اجتماعى و مبارزه با عوامل فساد و گناه جستجو کرد نه در پیکار با افزایش جمعیت و تکثیر نسل ، و بدون تردید تا مشکل آلودگی محیط حل نگردد مشکل تربیت (نه با کنترل تولید ونه با هیچ صورت دیگر) حل نخواهد شد و جدا جای تأسف است ! گویا در پاره ای از نقاط جهان عادت بر این قرار گرفته که همواره برای مبارزه ی با مشکلی راه حل های اصولی و اساسی آنرا نادیده میگیرند و از طرفی وارد عمل میگردند که بسیار ناقص و یا اصولاً غیر موثر است .

توجه فرمائید

در صفحه ۳۵ سطر ۱۸ غلط چاپ شده و صحیح آن چنین است :

«روابط و همبستگیهای اجتماعى نفوذدارد «حاکمیت الهی»
به جای همه حاکمیتهای»

دو گزارش از

فعالیت‌های جدید

دانشجویان مسلمان در آمریکا

در این شماره دو گزارش درباره فعالیت‌های دانشجویان مسلمان در آمریکا میخوانید :

گزارش اول از مجله الشهاب چاپ بیروت و روزنامه اخبار العالم - الاسلامی چاپ مکه و گزارش چاپی رسیده از آمریکا ، ترجمه و نقل میگردد .

و گزارش دوم ، بضمیمه نامه‌ای از طرف رئیس انجمن دانشجویان مسلمان دانشکده پلی تکنیک کالیفرنیا ، بدست ما رسیده که خلاصه‌ای از متن گزارش آن ، چاپ میشود .

گزارشی از پنجمین کنفرانس سالانه فدراسیون انجمنهای اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا

۳۰۰ دانشجو ، نماینده ۸۱ دانشگاه آمریکائی

سازمان اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا ، پنجمین کنفرانس سالانه خود را در شهر کولمبوس Columbus در ایالت اوهایو Ohio با موفقیت تمام برگزار کرد .

موضوع اساسی مورد بحث در کنفرانس «وضع آینده فدراسیون سازمانهای دانشجویی مسلمان» بود.... این موضوع باین جهت قابل اهمیت بود که در ۵ سال گذشته که از تاسیس انجمنهای اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا میگذرد ، نفوذ و توسعه روزافزونی نصیب این انجمنهاگشته و در عرض این ۵ سال ، تعداد شعب و سازمانهای وابسته از ۱۱ شعبه در سال ۶۳ میلادی به ۸۷ شعبه در سال ۶۷ رسیده است .

فعالیت‌های فدراسیون انجمنهای اسلامی دانشجویان ، شامل امور زیر شده است :

بررسیهای اسلامی بوسیله مکاتبه ، چاپ کتابهایی در همین زمینه ، تشکیل کنفرانسهای محلی ، ترجمه ادبیات عربی به انگلیسی ، توزیع کتابهای اسلامی در سراسر آمریکا ، گزارش فرارسیدن ماه رمضان و اعیاد اسلامی ، چاپ مجله الاتحاد ، ضبط قرآن مجید در نوار و توزیع آنها ، کمک برای مسافرت به حج ، تشکیل اردوگاههای جوانان مسلمان در غرب و شرق آمریکا .

این پیشرفت سریع و همهجانبه ، دلیل روشنی بر ضرورت آمادگی اعضاء برای کار

و کوشش بیشتر بود. این کنفرانس در واقع موفق ترین کنفرانسهای سالانه فدراسیون انجمنهای اسلامی در آمریکا و کانادا بود. در این کنفرانس ۳۰۰ دانشجوی که از ۴۵ کشور بودند - و نماینده ۸۱ دانشگاه آمریکائی بشمار میرفتند، شرکت داشتند.

این همکاری و همفکری دستجمعی نشان دهنده روح برادری اسلامی است که قرآن مجید مسلمانان را بآن دعوت کرده و میفرماید: «انما المؤمنون اخوة». در این کنفرانس، از ملیت‌ها و نژادهای گوناگون شرکت داشتند. در این کنفرانس از ۱۴ کشور عربی و پاکستان، ایران، هندمالایا، چین، نیچریه، صومالی، تانزانیانا، یوگسلاوی، ترکیه آمریکا و ... افرادی شرکت کرده بودند.

کارهای کنفرانس

برنامه کنفرانس شامل مطالب زیر بود:

- ۱- بررسی کامل نهضت اسلامی معاصر
- ۲- بررسی نقش دانشجویان مسلمان در معرفی (اسلام)، در آمریکا و کانادا
- ۳- ایراد سخنرانیهای درباره جنبش های اسلامی در: خاورمیانه، شرق آسیا، اروپا و ترکیه.

در این کنفرانس، دکتر محمد فاروقی استاد دانشگاه «سیرکیوسی» که مهمان کنفرانس بود، درباره «تاریخ و نقش دانشجویان مسلمانان در ایالات متحده آمریکا سخنرانی کرد و این موضوع را بصورت آکادمیک مورد تجزیه و تحلیل قرارداد. او تاکید کرد که: دانشجویان مسلمان باید بررسی رشته های علوم سیاسی، فلسفی، اجتماعی و اقتصادی، را هماهنگ با نظرات اسلامی انجام دهند، تا اصالت نظرات اسلامی را دریابند.

او از دانشجویان مسلمان خواست که پس از پایان تحصیل بکشورهای خود برگردند و بخدمت اسلام و جامعه مسلمانان ادامه دهند.

در این کنفرانس مسئله فلسطین نیز مطرح شد و مورد بررسی عمیق قرار گرفت

- ۱- وضع دانشجویان مسلمان بین اسلام و مکتبهای فکری دیگر.
 - ۲- اسلام و کمونیسیم ۳- اسلام و تفکر غربی معاصر ۴- امتیازات جامعه اسلامی.
- در این کنفرانس مسئله فلسطین نیز مطرح شد و مورد بررسی عمیق قرار گرفت و قرار شد تصویبنامه‌ای از طرف کنفرانس به دولت‌های اسلامی ارسال گردد.

هیئت‌های مختلف:

در این کنفرانسها هیئت‌های ویژه‌ای بعنوانهای زیر، بکار خود ادامه دادند، هیئت سازمانهای محلی، هیئت خانواده های مسلمان آمریکائی، هیئت زن مسلمان، تعلیم و تربیت، هیئت مالی، هیئت کنفرانسهای محلی، هیئت بررسی مشکلات جهان اسلام، هیئت سازمان جهانی دانشجویان مسلمان، هیئت کودکان.

مهمترین هیئتی که کوشش فراوانی در ضمن کار کنفرانس از خود نشان داد،

«سازمان پزشکان مسلمان در ایالات متحده آمریکا و کانادا» بود. این سازمان هیئت مدیره خود را از میان ۱۲ دکتر و پزشک متخصص و مسلمان انتخاب کرد که آنها به عنوان همکاری و همفکری با فدراسیون انجمنهای اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا بکار خود ادامه خواهند داد. این هیئت فعالیت خود را در میان همه پزشکان مسلمانی که در سراسر آمریکا و کانادا بسر میبرند، آغاز خواهند نمود.

در پایان کنفرانس اعضاء «کمیته اجرائی جدید» انتخاب شدند و قرار شد که ششمین کنفرانس سالانه در سال آینده در شهر مدیسن **Madison** در ایالت ویسکانسین **Wisconsin** تشکیل گردد.

سومین کنفرانس سالانه

انجمن دانشجویان مسلمان در منطقه غربی آمریکا

متجاوز از ۸۰ نفر دانشجوی مسلمان از شعبه های حوزه ای مختلف در سومین کنفرانس سالانه منطقه غربی آمریکا وابسته به انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا و کانادا شرکت کردند. این کنفرانس در ماه دسامبر سال ۱۹۶۷ در کالج کلپالی (**Calpely**) که در شهر سن لوئیز اوئیسیو و در ایالت کالیفرنیا واقع میباشد برگزار شد.

نمایندگان دانشجویان مسلمان از ایالات کالیفرنیا، ارنیرونا، بوتاه، واشنگتن، کلرادو، وایومینگ، و نیویورک در این کنفرانس شرکت داشتند.

هدف کنفرانس مزبور نزدیک کردن مسلمانان در قسمتهای مختلف غرب آمریکا و مطالعه دسته جمعی در «روش اجتماعی اسلام» بود. سخنرانیهای جالبی توسط سخنرانان مختلف ایراد شد.

برجسته ترین موضوعات این مذاکرات بقرار زیر بود.

۱- تعلیم و تربیت و نظم اجتماعی

۲- فرد و اجتماع

۳- ازدواج از نظر مذهب اسلام

۴- مفهوم آزادی در اسلام.

۵- مشکلات جاری اجتماع اسلامی

۶- تأثیر علم و صنعت در اجتماع اسلامی.

بعلاصاف شدن روزهای کنفرانس مزبور با ماه مبارک رمضان، نمایندگان شرکت کننده مانند سایر برادران و خواهران اسلامی خود در نقاط مختلف جهان، این پیام را روزه گرفتند.

احساس وحدت، صمیمیت و برادری در بین مردم هنگام افطار دسته جمعی و

بخصوص مواقع نماز جماعت حالت روح پروری به محیط کنفرانس داده بود .
در خاتمه این مذاکرات نتیجه گرفته شد که : اکثر اشکالات جاری ممالک اسلامی
نتیجه بکار نبستن تعالیم اسلامی است . و درماندگیهای حاصله نتیجه سرکشی از دین
و پیروی از مادیگری است .

همچنین برای وجود آوردن صمیمیت و همکاری بیشتر بین انجمنهای حوزه‌ای
غربی آمریکا و انجمن مرکزی، موضوعات تشکیلاتی مورد بحث قرار گرفت . درخاتمه
کمیته‌ای برای مطالعه هدفها و راههای مختلف برای بهتر ساختن چهارمین کنفرانس
سالانه که در سال آینده انجام خواهد گرفت تشکیل گردید .
انجمن دانشجویان مسلمان در کالج کل پالی **Cal poly** از برقراری کنفرانس
در این محل ، بسیار راضی و خوشوقت بود .

بقیه صفحه ۴۴

ملت راجزء وظیفه دولت اسلامی میدانند : «واما حتمکم علی فتعلیمکم کیلاتجهلواوتادیکم
کیما تعلموا» (۱)

بطوریکه در مباحث مربوط به «آزادی سیاسی» توضیح خواهیم داد، از نظر آئین
اسلام کشور اسلامی مال همه مردم است ، و تمام افراد کشور ، از شخص اول مملکت
گرفته ، تا دیگر آحاد ملت، همه و همه برای بهتر اداره کردن آن ، موظف و مسئولند
«کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة» و بایستی درخیرخواهی یکدیگر و بالا بردن
سطح زندگی و ساختن کشوری آباد و مستقل که تمام استعدادها و افکار درست ، در
آن ، بتوانند بطور آزاد پرورش یافته و اظهار وجود کنند ، کوشش نمایند .
و مادر تاریخ پیشوایان دین ، مواردی را می‌یابیم که رئیس دولت اسلامی
امور جاری مملکت را با مردم ، طبق نص صریح قرآن ، به مشورت و تبادل نظر
بر گزار نموده ملت را از حوادث موجود ، باخبر ساخته است .
تفصیل این مطلب را در بحثهای آینده بیان خواهیم نمود .

۱- حق شما بر من اینست : برای آنکه همواره در جهالت نمایند ، درتعلیم و
تربیت شما بکوشم (نجم البلاغ ج ۱ ص ۱۰۵)